

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- سرشناسه : عبدالخالق، عبدالرحمن  
al-Khaliq, Abd al-Rahman Abd
- عنوان قراردادی : اصول العلمیه فی الدعوه .فارسی
- عنوان و نام : منهج دعوت اهل سنت و جماعت/ عبدالرحمن عبدالخالق؛ ترجمه  
پدیدآور : پدram اندایش.
- مشخصات نشر : تهران: پدram اندایش، ۱۳۹۴.
- مشخصات ظاهری : ۱۱۰ ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
- شابک : 978-600-04-4532-4
- وضعیت فهرست : فیپا  
نویسی
- موضوع : اهل سنت
- موضوع : اسلام -- تبلیغات
- موضوع : اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
- شناسه افزوده : اندایش، پدram، ۱۳۵۵ - ، مترجم
- رده بندی کنگره : الف۲ع/۱۷۰BP۱۷۰ ۶۰۴ ۱۳۹۴
- رده بندی دیوبی : ۲۹۷/۳۳
- شماره : ۴۱۶۹۱۱۸
- کتابشناسی ملی

منہج دعوت

اہل سنت و جماعت

**نویسنده:**

عبدالرحمن عبدالخالق

**ترجمہ:**

پدرام اندایش

## شناسنامه کتاب

---

نام کتاب: منهج دعوت اهل سنت و جماعت

نویسنده: عبدالرحمن عبدالخالق

ترجمه: پدram اندایش

طرح جلد: مترجم

صفحه آرایبی: خدمات کامپیوتری رحمة للعالمین

تیراژ: 4000

قطع: رقعی

قیمت:

نوبت چاپ: اول 1395

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
7.....	سخنی از مترجم.....
8.....	مقدمه چاپ دوم:.....
22.....	مقدمه چاپ اول:.....
<b>اصول اساسی در دعوت اهل سنت و جماعت</b>	
26.....	اصل اول: توحید.....
27.....	اصول توحید در اعتقاد اهل سنت و جماعت:.....
42.....	اصل دوم: تبعیت.....
44.....	اجازه دادن به تقلید:.....
45.....	فتوا دادن، بدون علم و دلیل:.....
46.....	سخت جلوه دادن تدریس قرآن و سنت:.....
47.....	عمل نکردن به دین در مسائل زیادی از زندگی:.....
50.....	اصل سوم: تزکیه.....
65.....	اهداف دعوت اهل سنت و جماعت.....
66.....	یکم: پرورش مسلمان حقیقی:.....
	دوم: به وجود آمدن اجتماعی از مسلمانان به طوری که بین آنها کلمه
69.....	الله هی العلیا و کلمه الذین کفرو السفلی برقرار گردد:.....
72.....	ثالثا: اقامه‌ی حجت الله:.....

- 78 ..... چهارم: عذر آوردن نزد الله متعال با ادای امانت:
- 80 ..... هدایت مردم و اقامه‌ی قانون شرع بر روی زمین.
- 83 ..... ویژگیهای دعوت اهل سنت و جماعت
- 83 ..... 1- تحقق توحید:
- 94 ..... 2- محقق شدن یکپارچگی و وحدت:
- 98 ..... یکم: اختلاف در عقاید و مسائل ایمانی:
- 100 ..... دوم: اختلافات علمی:
- 106 ..... سوم: آسان کردن فهم اسلام:

## سخنی از مترجم

به نام الله شروع می‌کنم که روزی رسانی جز او وجود نداشته و هدایت در دست اوست، شهادت می‌دهم که معبود و پرستش شونده‌ی بر حقی جز او وجود نداشته و محمد ﷺ شمشیر در جهاد و دلسوز در دعوت، بنده و فرستاده‌ی اوست.

الحمد لله که کتاب الله در دست ماست و سنت پیامبرش ﷺ زنده و پابرجاست تا بتوانیم بر منهجی حرکت کنیم که الله باریتعالی دین خود را بر آن منهج استوار کرده و آن را به ما هدیه داده است.

این کتاب ترجمه‌ای از راه و روش اسلام راستینی است که الله تعالی بر بنده و فرستاده‌ی خود نازل کرده است؛ ان شاء الله که برگ برنده‌ای در نامه‌ی اعمال ما شده و ما را از بدعت و دین سازی، به اسلام نابی که بر پیامبر نازل شده بود، سوق دهد.

## پدرام اندایش

## مقدمه چاپ دوم :

الله را شکر و ستایش می‌کنیم؛ زیرا که شایسته‌ی ذاتِ مبارکش می‌باشد؛ شکر و ستایش خود را تا آنجا که لازمه‌ی احسان اوست زیاد می‌کنیم، که خود دلیلی بر آغاز دوباره‌ی نعمتها و بخشایش می‌باشد.

و درود و سلام بر پیام‌آور و فرستاده‌اش، که دعوت‌کننده‌ای به راه مستقیم و هدایت‌کننده‌ای به دین صحیحِ الله می‌باشد، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست.

چند سالی است که چاپ اول این کتاب، توسط برادران اهل سنت و جماعت ما انجام شده، و به فضل و کرمِ الله، به شکل دست‌نوشته و یا فتوکی و طرق دیگر، از فردی به فرد دیگر انتقال یافته است.

این نوشتار با وجود حجم کمش، تعریف جامعی از موضوع مورد بحث را در بر می‌دارد. بیان‌کننده‌ی کلیت منهج اهل سنت و جماعت، راهنمایی برای اهداف رسالت اسلام، واضح‌کننده‌ی هدف نهایی دعوت اهل سنت و جماعت، بیان‌کننده‌ی منهج اهل سنت و جماعت، یعنی همان منهج صحیح در فهم اسلام و عمل به آن و مایه‌ی رهایی امت و راه عزت و پیروزی است.

الله را سپاس که شاهد برکاتِ منهج اهل سنت و جماعت و راهنمایی‌هایش بوده‌ایم؛ نخبگان اهل سنت و جماعتی که بر این منهج تربیت یافته بودند، با اخلاق و صفات و اعمال و علمشان، حقانیت راه اهل

سنت و جماعت را ثابت کرده‌اند؛ بهترین مثال این افراد، همان مسلمانان قرون اولیه می‌باشند. دین‌داری آنان عجایبش تمام نشده است و ذخایرش همچنان باقی است، طائفه‌ای از این امت، از روی حق، همواره چیره خواهند بود تا با آخرین پیرو باطل که همان دجال است، وارد جنگ شوند.

الله را سپاس که برادران اهل سنت و جماعت خود را دیده‌ایم که بر این منهج درس خوانده و اسلام را بی‌نقص و صحیح شناخته و بین خود و اطرافیان‌شان نشر داده‌اند.

با علم و بصیرت، بر وجوب دعوت به سوی الله همت گمارده، در مقابل اهل باطل به اشکال مختلف جهاد، ایستادگی کرده‌اند و از ورود هرگونه انحراف در عقیده، راه و سلوک، جلوگیری کرده‌اند و درخشندگی، زیبایی، حیات، حرکت، جوانی و تازگی را به اسلام برگردانده‌اند، سپاس الله را که تعداد این اهل خیر، هر روز بیشتر می‌شوند!

1. پیامبر اسلام ﷺ با الفاظ مختلف، فرموده‌اند: «الدين النصيحة» (و بر خلاف معنی کلمه‌ی «نصیحت» در فارسی ترجمه آن بدین صورت است: دین، فقط «خیرخواهی» است) و وقتی از ایشان سؤال شد برای چه کسی، فرمودند: «برای الله و کتابش و رسولش و پیشوایان مسلمان و عموم آنها» (صحیح مسلم 205، صحیح الجامع شیخ آلبنی 1610، 3417، سنن ابوداود 4946، سنن نسائی 4197، 4198، 4199، 4200)، با توجه به این حدیث صحیح و احادیث صحیح دیگر در این باب و قول تمامی علمای مسلمان، هر مسلمانی باید سرلوحه‌ی نیت اعمال خویش را بر خیرخواهی بنا نهد؛ به شکلی که در مقابل خداوند سبحانی که به هیچ وجه من الوجوه نیازی، به خیرخواهی ما ندارد، به آن چیزی که امر فرموده و از آن چیزی نهی کرده است چه در مسائل طاعت باشد و چه محبت و دوستی، و یا دعا کردن و یا هر چیز دیگری، سر تعظیم فرود آورده، و به آن عمل نماید؛ کتابش، را کلام وحی دانسته و آن را بزرگ بشمارد و همراه تدبر قلبی، و بر پا داشتن حروف و کلمات، آن را تلاوت کرده و از آن دفاع نماید، و به تمامی هر آنچه که در آن است ایمان آورده و تصدیق نماید، اعم از ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین، محکم و متشابه، و تفکر در عجایب آن؛ به پیامرش، ایمان آورده و رسالت او و آنچه

را که به ما هدیه فرموده تصدیق نماید، و به تمام فرمایشات وی از حلال و حرام، طاعت و معصیت و غیره، چه مجمل و چه مفصل، ایمان آورد؛ و از ائمه‌ی مسلمین، همان مردانی که پرچم‌دار اسلام بوده و هستند، مثل علماء، و حُکَمَاءِ که نماز بین مردم برپا می‌کنند، در صورتی که قول آنها مخالف کلام الله تعالی و رسولش ﷺ نباشد، اطاعت کرده و نسبت به آنها تعاون و دوستی داشته باشد؛ در مقابل عموم مسلمین، محبت داشته و اقرار نماید که دارای یک دین می‌باشند، و خیرخواهی را بطور شامل و به مفهوم کلی آن، در مورد آنها به کار بندد. و اما در مورد غیر مسلمانان همین بس است که گفته شود: وقتی پیامبر ﷺ در بدترین روز زندگی خود همان زمانی که از طائف باز می‌گشت، جبرئیل علیه السلام بر پیامبر ﷺ نازل شد و در کلام وی چنین آمد: الله عزو جل، فرشته‌ی کوه‌ها را مبعوث فرموده تا آنچه را که در مورد آنها می‌خواهی، به او امر نمایی، و در پی آن فرشته‌ی کوه‌ها پیامبر ﷺ را خطاب قرار داده و بر وی سلام نمود و گفت: «ای محمد به راستی الله، سخن قوم تو را [که در بین آنها بودی] شنید، من فرشته‌ی کوه‌ها هستم و پروردگارت مرا برای تو، مبعوث نموده تا گوش به فرمان تو باشم، پس چه می‌خواهی، اگر بخواهی، کاری می‌کنم تا آنان را دو کوه فراگیرد»، پیامبر ﷺ به او فرمود: «نه، امید دارم، تا آیندگان آنان افرادی باشند که فقط الله را بطور یگانه، عبادت کنند، و به او ذره‌ای، شرک نوزند» صحیح بخارایی 3059، صحیح مسلم نیشابوری 4754، صحیح الجامع آلبانی (5141)؛ و یا داستانی که پیامبر ﷺ در مورد یکی از انبیاء تاریخ گذشته حکایت فرمود، در حالی که قومش آن نبی را زده و خون‌آلودش می‌کردند، می‌فرمود: «یا الله! قوم مرا ببخش، آنان نمی‌دانند». (صحیح بخاری (بخارایی) 3290، صحیح مسلم نیشابوری 1792، السلسله صحیحہ آلبانی 3175)؛ علمای اسلام از اینگونه

---

احادیث بدین صورت برداشت می‌کنند، همان طوری که یک مسلمان دوست دارد که وارد بهشت شود، دوست داشته باشد که کافرترین شخص دنیا هم مسلمان شده، و وارد بهشت شود و آنها را به منهج صحیح صحابه، با علم به «قرآن» و «سنت صحیحہ»، و در نظر گرفتن شرایط روحی طرف مقابل، و با اخلاقی نیکو و درس گرفتن از سیره و تاریخ زندگی پیامبر ﷺ، دعوت دهد و از خدای خودش، همان خداوند سبحانی که طبق آیات قرآن در آسمان و طبق حدیث صحیح در منتهی الیه آن قرار دارد، برای کافرین و منافقین طلب هدایت نماید و دلسوزانه و از روی تحنن به کمک و مساعده‌ی هدایت آنها بشتابد. (مترجم).

## شبهات و رد آنها:

در این روزگار، دعوت اهل سنت و جماعت از فرومایگان روزگار، در امان نمانده است؛ همان کسانی که از ورود شبهاتشان در مقابل دعوت اسلامی هیچ کوتاهی نکرده و نمی‌کنند؛ ولی الله سبحانه و تعالی را سپاس که این شبهات همواره لگدمال شده و همه روزه پوچ بودن آنها آشکارتر می‌شود و در پی این مسائل، هر پژوهشگر تازه کاری می‌تواند با پاسخ‌هایی ساده بر آن دلایل بی‌پایه و اساس، منهج اهل سنت و جماعت را بهتر بشناسد.

از آن جمله می‌گویند: چرا در حالی که نامی از اهل سنت و جماعت در قرآن و سنت وجود ندارد، ما خود را اهل سنت و جماعت می‌نامیم؟

در جواب اینگونه می‌گوییم: اطلاق این نامها بر هر حقیقت، هیچ ضرری ندارد؛ چه در مسائل شرعی و چه در مسائل مباح، نام‌گذاری بر هر امری، به شرطی که بر باطلی اطلاق نشود، نه تنها ضرری را متحمل کسی نخواهد کرد بلکه امری ضروری است. همان گونه که مسلمانان، علم‌سندشناسی را که در زمان پیامبر ﷺ نیازی بدان نبود، [و هیچ وجودی نداشت، بعدها] علم ((مصطلح حدیث)) نامیدند.

نامگذاری ((مهاجرین)) به سبب هجرتشان، ((انصار)) به علت نصر و یاریشان، و ((تابعین)) به خاطر تبعیت از مهاجرین و انصار و از خیری که در آنها دیده بودند، نیز این گونه است.

پس با این وجود چه مشکلی وجود دارد که عده‌ای را نیز اهل سنت و جماعت بنامیم؟ این افراد همان کسانی هستند که از اسلوب مسلمانان نخستین در فهم دین، پیروی می‌کنند!

و اما **مسلمانان قرون نخستین اسلام** که ما از آنها تبعیت می‌کنیم، صحابه و تبعیت کنندگان از آنها در خیر و نیکی می‌باشند و همان بهترین امت (خیر القرون)<sup>۱</sup> هستند؛ این نامگذاری کاملاً ضروری می‌باشد تا بدین وسیله گروهی که راه هدایت را می‌پیماید، از سایر گروه‌های گمراه جدا شود؛ گروه‌های گمراهی که از منهج صحابه در فهم دین سر باز زده‌اند و راه و روش خوارج افراطی سخت‌گیر و یا تاویل‌کنندگان فاقد درک قلبی و یا مقلدان دچار جمود و... را برای خود برگزیده‌اند.

**لازم به یاد آوری است که ما هیچ گونه تعصبی بر این اسم نداریم و هر مسلمانی را که شهادتین را بر زبان جاری کرده و به اندازه‌ی توانش و**

---

<sup>۱</sup>. اشاره به آن سخن پیامبر ﷺ است: «بهترین مردم کسانی هستند که در زمان من می‌باشند، سپس کسانی که آنها را درک می‌کنند، سپس کسانی که آنان را درک می‌کنند...» از آنجا که مطمئناً کسانی بر اسلام حقیقی هستند که از «خیر القرون» تبعیت می‌کنند، این حدیث ارزش بیشتری پیدا می‌کند و به همین دلیل سعی کردم، آدرسهای مربوط به آن را از کتب معتبرتر حدیث، تخریج کنم: صحیح بخاری 2600، 3571، 6281، 6282، 6510، 6547، صحیح مسلم 6422، 6424، 6427، سنن ترمذی 2255، 2338، 2339، 4025، صحیح ابن حبان 4245، 7115، 6613، 7108، 7114، سنن نسائی 3819، سنن ابن ماجه 2429 (مترجم).

بر حسب مقتضیات، به دین عمل کند، دوست داریم و از هر مسلمانی که الله و رسولش را دوست می‌دارد، طلب دوستی و یاری می‌کنیم. در مقابل اگر کسی خود را اهل سنت و جماعت بنامد، ولی گرفتار باطل شده باشد، هر چند که دشمن کافری هم داشته باشد از ما یاری نخواهد یافت و در ظلم وی شریک نخواهیم شد.

دوستی و ولاء ما با هر مسلمانی، بر اساس اعتقاد و ایمانش می‌باشد.

ما در مسیر دعوتی حرکت می‌کنیم که:

**((دعوت اهل سنت و جماعت)) نامیده می‌شود**

این دعوت، دعوت به منهج کاملی در فهم و عمل به اسلام است.

دعوتی که علمای اهل سنت و جماعت، طی قرون متمادی تا به امروز، با همکاری و همفکری یکدیگر، در راه شرح و توضیحش همت گمارده‌اند؛ ما نیز سعی می‌کنیم تا بر منهج این اهل علم حرکت کنیم و از کوشش آنها بهره‌بریم؛ چه کسی می‌تواند خود را از اصول فقهی که امام شافعی در کتابش «الرساله» آورده است و یا بحثهای که علی ابن ابی طالب و ابن عباس رضی الله عنهما با خوارج که قائل به جان و مال برای مسلمانان گناه کار نبودند، بی‌نیاز بدانند؟

آیا کسی می‌تواند بگوید که من به فقه امام مالک و پاسخ‌هایی امام احمد بر زنادقه و یا مجموعه رسائل شیخ الاسلام ابن تیمیه در بیان مسائل شرعی و یا پاسخ‌هایش به گروه‌های گمراه، نیازی ندارم؟

باید دانست که تمامی اینگونه موارد، قواعد منهج اهل سنت و جماعت را شکل داده‌اند؛ منهجی که به طور قطع و یقین، هیچ پژوهنده‌ای در این روزگار، از آن بی‌نیاز نیست.

اضافه بر این مطالب باید گفت، چیزی که قبل از هر چیز باید به آن رجوع کرد، نصوص کتاب الله جل جلاله و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد؛ در یک جمله می‌توان گفت: اهل سنت و جماعت، یعنی تبعیت با نگاه باز، از قرآن و سنت و علمایی که در فهم دین و ابلاغش، همت گمارده‌اند.

در هر حال، کسانی به اهل سنت و جماعت ایراد گرفته و می‌گویند: چرا آنها برای خود اسم انتخاب می‌کنند، خودشان نیز برای خود اسمهایی را بر می‌گزینند و دیگران را به چیزی متهم می‌کنند که خود به آن گرفتار هستند و این چیزی نیست جز تبعیت از هوای نفس.

و البته تفاوتی بین ما و دیگر گروه‌ها وجود دارد و آن «عدم تعصب بر اسم منهج»، می‌باشد، بر سر اسم منهج مشاجره نمی‌کنیم و آن را راهنمایی برای رسیدن به اسلام نمی‌دانیم؛ بلکه می‌گوییم ما قط مسلمان هستیم و ان شاء الله خواهیم بود و این اسمی می‌باشد که الله برای ما برگزیده است، در انتخاب دین هم به اسلام راضی هستیم و هرگز دین دیگری را نمی‌پذیریم.

«اهل سنت و جماعت» برای ما معنا و مفهومی بجز «اسلام صحیح» ندارد؛ همان اسلامی که مطابق با کتاب الله و سنت پیامبرش ﷺ و در تبعیت از افراد صالح سالهای اولیه‌ی اسلام رضوان الله علیهم، است.

### شبهه‌ی دوم:

بعضی می‌گویند: شما مقلد هستید؛ باید گفت: این سخن، افترا بی بیش نیست و ما هرگز مقلد نیستیم؛ اهل سنت و جماعت واقعی کسی است که از حق و نور تبعیت می‌کند، علمای امت را گرامی بدارد و به اندازه‌ی زحمتشان، بر آنها ارج می‌نهد و هرگز در مقابل فقه و علم آنها تکبر نمی‌ورزد، در هر جا حق را بیابد از آن تبعیت کرده، و اهل طعنه، لعن، نفرین، ناسزاگویی و تحقیر نمی‌باشد.

اهل سنت و جماعت حقیقی کسی است که: هرگز روانمی‌داند که کسی مانند شخص نابالغی که فقط کمی از قرآن و سنت می‌داند، خودش را در ردیف علمای فاضل و پر خیر امت قرار دهد و بگوید: من همانند امام مالک و امام شافعی هستم و فهم من در حدّ احمد بن حنبل و یا امام ابوحنیفه می‌باشد؛ بر عکس به گونه‌ای است که خودش را در حد و اندازه خودش قبول دارد؛ فضل و منزلت مسلمانان نخستین این امت و علمای این منهج را نگه می‌دارد و از روی حق و تبعیت از علماء، به اندازه‌ای که در خور آنهاست، به آنها احترام گذاشته و آنها را اکرام می‌کند، وقتی فتوایی از آنها با دلیلی نادرست می‌بیند، به جای این که بگوید: آن عالم اشتباه کرده است؛ فرض را بر این قرار می‌دهد که خودش دلیل را درست درک

نکرده است، و بعد از آن برای اجتهاد اشتباه علما، عذر می آورد، زیرا ممکن است دلیلی که به ما رسیده است به آنها نرسیده باشد و یا اینکه برداشتان از آن دلیل به غیر از برداشت باشد.

در این زمینه نیز امام ابن تیمیة رحمه الله کتابی با عنوان «رفع الملام عن ائمة الاعلام» تدوین کرده است.

مثالی از این افراد کوتاه فکر را که خودم با چشمانم دیده ام برای شما بیان می کنم: جوانی را دیدم که سنش او به هفده سال نمی رسید و جز اندکی از علم دین نمی دانست؛ وقتی برای او اجتهاد امامی ذکر شد، - گفت: «ما برای خودمان شخصیتی هستیم و آنها نیز برای خودشان شخصیتی بودند».

جالب است! چطور می توانی شخصیتی در دین باشی، در حالی که خود را با بزرگان دین در یک سطح می بینی؟ آیا بهتر نیست بگویی: فهم من این است و یا حد علمی من این است یا الله بندگی ای در حد فهم و درک خودم از من خواسته است.

خلاصه: اهل سنت و جماعت مقلد نیستند؛ بلکه تابع حق هستند و هیچگاه علما را تقبیح نکرده و با ایراد گرفتن و طعنه زدن و بدگویی، در برابر آنها تکبر نشان نمی دهند؛ بلکه در تعامل با آنها می گویند:

**«پروردگارا! ما را و آن برادرانمان را که در ایمان از ما پیشی گرفتند،**

**بیامرز! و در دل‌های ما هیچ کینه‌ای در حق کسانی که ایمان آورده‌اند،  
قرار مده! پروردگارا! تویی مهربان همیشه رحمت کننده!**<sup>۱</sup>

اهل سنت و جماعت در موارد اختلافی به کلام الله و سخن رسولش ﷺ رجوع می‌کنند<sup>۲</sup> و در فهم آن دو نیز از گفتار امامان امت و مسلمانان سال‌های نخستین اسلام - صحابه و تابعین و پیروانش تا روز قیامت - کمک می‌گیرند. و هیچ زشتی‌ای در استفاده از اقوال آنان در فهم قصد و نیت الله و رسولش وجود ندارد، واضح است که علما فقیه‌تر و عالم‌تر از ما می‌باشند و علت آن اخلاص و صرف وقت بسیار آنها در علم و عمل می‌باشد.

---

1. **وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ** (الحشر: 10)

2. دلایل زیادی هم از قرآن و هم از سنت بر این امر دلالت دارد که تنها یک آیه و یک حدیث را در تائید یکدیگر، برای دلیل بیان می‌کنم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** معنی: ... پس اگر در چیزی اختلاف کردید به الله (قرآن) و رسولش (سنت وی) رجوع کنید، اگر ایمان به الله و روز قیامت دارید و این است بهترین و نیکوترین تاویل (النساء: 59). و پیامبر ﷺ نیز فرموده است: من دو امر را بین شما باقی می‌گذارم، مادامی که به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنتم. (موطا 1638) (مترجم).

ای وای بر کودکان و نوجوانانی که بعد از یاد گرفتن روخوانی قرآن، جار و مجرور، و فعل و فاعل، خود را در ردیف امامان دین و بزرگان مسلمانان قرار می‌دهند؛ که این کار جز گمراهی آشکار چیز دیگری نمی‌باشد.

من خود دیده‌ام که بعضی نوجوانان با این دید غلط که خود را عالم به قرآن و سنت می‌دانند، کلام الله و رسولش را به بازی گرفته و دچار فتنه می‌شوند؛ حرام، حلال، دعوت، سیاست، عبادات و دیگر مسائل این دین حکیمانه را با وارد کردن عیب و ایراد بر آنها به دین دیوانگان و احمقان و غافلان تبدیل می‌کنند.

احمقانه تر این است که شخصی اقدام به تبلیغ دین و استنباط احکام از قرآن و سنت کند، در حالی که نه زبان عربی را می‌فهمد و نه ذره‌ای از اصول فقه و قواعدش را می‌داند!

**خلاصه این که:** اهل سنت و جماعت، مقلد نیستند و در عین حال با فخر فروشی، خود را آنقدر بزرگ نمی‌دانند که از فهم صحابه، تابعین، علمای پیشوا و بزرگانی که حافظ دین بوده‌اند و با اخلاص تمام آن را در عصرهای متمادی اسلام تا به امروز ابلاغ کرده‌اند، اعلام بی‌نیازی کنند؛ اهل سنت و جماعت حقیقی، تبعیت کننده، خواهان هدایت، بینا و جستجوگر همیشگی حق، با استفاده از دلیل می‌باشد، به علمای امت و بزرگان آن احترام گذاشته و هیچگاه در صدد عیب‌جویی و جستجوی

لغزشهای آن بزرگواران بر نمی آید، و مطمئناً این گونه عیب جویی‌ها باعث نجات هیچ کس نخواهد شد.

التزام به جماعت مسلمانان داشته و در ایجاد وحدت بین آنها تلاش می کند و هرگز به سوی فرقه‌ای شدن و ایجاد دشمنی، در بین مسلمانان برای به دست آوردن اندک متاعی اقدام نمی کند. این وصف حال یک اهل سنت و جماعت حقیقی است و از الله می خواهیم تا ما را از آنها قرار دهد.

لازم دیدم تا این مطالب را در این کتب اضافه کنم و ان شاء الله که خداوند، بار دیگر ویرایش علمی این کتاب را بر من آسان گرداند تا با تغییر بعضی عبارات، مهمترین مسائل منهج اهل سنت و جماعت و برکتهای آن را بیان دارم.

از الله سبحانه می خواهم تا این کتاب را در کفهی حسنات ما قرار داده و باعث یکپارچه شدن هدف این امت شود و با دستان ما، عزت و سربلندی را برای این دین مهیا سازد، البته که الله بر امرش مسلط است در حالی که بیشتر انسانها نمی دانند.

**عبدالرحمن عبدالخالق**

## مقدمه چاپ اول:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا ، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدَ عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ .

بهترین کلام، کلام الله تعالی و بهترین روش، روش محمد ﷺ می باشد و بدترین امور، مسائلی است که در دین احداث می شود؛ هر حادثی بدعت و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی ای نیز به سوی آتش جهنم می باشد.

اما بعد:

مسلمانان در مسیر تاریخ طولانی خود، به فتنه های عظیمی گرفتار شده اند و در این دین عزیز اسلام، بدعتها و گمراهی های زیادی وارد شده است، در کتاب الله تحریفات تفسیری و شبهاتی وارد شده و عده ای از آن روگردان شده اند.

یکی دیگر از این فتنه های عظیم، کنار رفتن آثار دین و ضایع کردن اصول و زشتیها و تباهی هایی است که در دین به آن اشاره شده است. اگر خواست و اراده ی الله سبحانه تعالی بر حفظ این دین و جلوگیری از حیلہ ی دشمنانش نبود، کوشش دشمنان در تحریف این هدیه الهی و

کشاندن آن به گمراهی و پذیرش مبطلات و اراجیف، به ثمر می‌نشست و راه و روش این دین مانند دینهای منحرف دیگر، ناپدید می‌شد. حرکت‌هایی که در تصحیح و دادن زندگی دوباره به دین صورت گرفته است، همان حرکت اهل سنت و جماعت است که بر حفظ اصول این دین همت گمارده است؛ در این منهج بصورتی پاک و ناب و خالص راه ورود هر بدعت و گمراهی بسته شده و تحریفات از این منهج محو شده است.

این امانت از صحابه‌ی عادل رضی الله عنهم به طور کامل و بدون نقص ابلاغ شده است؛ و در برابر هر تاویل باطلی چه در مرحله‌ی پذیرش و چه در مرحله افساد، مسلح شده است؛ و بعد از آنها پرچم‌شان در اختیار علمای تابعین و بعد از آنها توسط علمای دیگر، یکی بعد از دیگری برافراشته شده است.

در زمان صحابه سرزمینهای اسلامی گسترده شد، بطوری که از ملت‌های فارس و روم و ... عده‌ی زیادی در این دین داخل شدند؛ بعضی از این افراد غیر عرب زبان، دانسته و ندانسته قصد وارد کردن مسائلی را در دین داشته‌اند، ولی این کار آنها مصادف با مقاومت علمای روشنگر شد؛ علمائی که از کتاب الله و سنت رسولش صلی الله علیه و آله نگهبانی می‌کردند و تاریخ بیان‌گوی کوششهای فراوان آنها می‌باشد؛ جنگ با کسانی که اسلام را باطل می‌دانند و وارد کردن ردّ بر کسانی که دین را ساختگی می‌خوانند و ایستادگی در برابر حاکمیت و رفتار سیاسی و همچنین نشر خالصانه‌ی دین

در هر گوشه، فقط برای این صورت گرفت تا پرچم علم و ایمان، با عزت و چیرگی تمام برافراشته بماند و به نسلهای بعد منتقل گردد.

این دین تا زمانی که مردانی مخلص و فرزندان نیکو و مبارک دارد، زنده خواهد ماند؛ کسانی که در عین اخلاص به الله، به کتاب الله همان گونه که نازل شده و به سنت رسولش ﷺ همانگونه که به ما رسیده است، ایمان آورده‌اند و به هر دوی آنها یعنی «کتاب و سنت» تمسک می‌جویند، و با چنگ و دندان، آنرا برای خود محفوظ می‌دارند و با هر شخص گناه آلود و دروغگویی که قصد تغییر و یا تحریف و متلاشی کردن دین را دارد، دشمنی کرده و به جنگ می‌پردازند.

در عصر حاضر، بارها و بارها به این دین حمله شده است؛ به علت استمرار عزت و سروری اسلام در قرون متمادی دل‌های کافران از شدت خشم به خروش آمده است و از آنجا که فرزندان اسلام را از کتاب پروردگارشان و سنت رسولش در غفلت می‌بینند - دو منبعی که توسط آنها عزت و یاری الهی به دست می‌آید - شمشیر بر گردن مسلمانان گذاشته و با نیروهایی که تربیت کرده‌اند، در دین فساد می‌کنند، و نوجوانانی را انتخاب کرده و به فساد می‌کشند. در نتیجه، شاگردانی در بین مسلمانان تربیت می‌کنند که هر چه را که آنها می‌خواهند، به زبان می‌آورند و مطابق میل آنها فکر می‌کنند و دشمنی با اسلام، از سوی فرزندان خود اسلام صورت می‌گیرد و توسط خود و ارثان کتاب و سنت، به آن دو طعنه زده می‌شود.

داروی این فتنه‌ها چیزی نیست جز تربیت مردانی طراز اول بر منهج [اسلام]؛ منهجی که در آن عزت و سروری وجود داشت؛ به قول امام مالک رحمه الله: این امت اصلاح نمی‌شود مگر با چیزی که اول آن [صالحان نخستین این امت] اصلاح شد؛ مردانی که کتاب را به همان شکلی که نازل شده است، درک می‌کنند و فهمشان از سنت، بر اساس اصول و قواعدی است که علمای اهل سنت و جماعت یکی بعد از دیگری و زمانی در پی زمانی دیگر و به همان شکل که از پیامبر ﷺ رسیده است، تدوین کرده‌اند؛ دانشمندانی که هم اکنون نیز در مقابل دروغها و کارهای زشتی که زمین را پر از شر و یا غم و دل شکستگی کرده است، ایستاده‌اند؛ بدون تردید الله بر همه چیز غالب و چیره است و خواست او نیز بر این می‌باشد که همواره طایفه‌ای از امت اسلام را در زیر سایه‌ی حق و حقیقت، تا روز قیامت یاری فرموده و چیره گرداند.

این کتاب مختصری از اصولی است که منهج علمای اهل سنت و جماعت، در فهم کتاب و سنت و عمل به آن دو، بر آن قرار دارد. این کتاب شرح مسائلی است که پویندگان راه اهل سنت و جماعت را از مبتلا شدن به بی‌نظمی در درک و فهم، حفظ کرده و توسط آن می‌توانند مردم را از راه‌های کج و هلاک کننده، به راه مستقیم، راهنمایی کنند؛ از الله متعال می‌خواهیم تا زمانی که این دنیا باقی است، این کتاب را سودمند و برای وجود خودش خالص گرداند، که اوست شنوای اجابت کننده.

## اصول اساسی در دعوت اهل سنت و جماعت

### اصل اول: توحید

اولین<sup>۱</sup> و مهمترین مسئله، در اصول منهج اهل سنت و جماعت توحید است.

باید توجه داشت که توحید بر خلاف فهم بسیاری از مردم، به معنای لا خالق الا الله (دنیا فقط یک خالق و آفریدگار دارد)<sup>۲</sup> نیست، بلکه فهم

---

<sup>۱</sup> متاکداً باید دانست، همانطور که در قرآن، احادیث و تاریخ زمان زندگی پیامبر ﷺ آمده است، اولین چیزی که به مسلمانان یاد داده شد و از آنان خواسته شده است، فراگرفتن توحید، و صبر و پایداری بر آن بود؛ کلام پیامبر ﷺ هنگام ارسال معاذ ﷺ به یمن نیز بیانگر این مسئله است؛ بطوری که پیامبر ﷺ به وی فرمود: اول به مردم توحید را یاد بده و بعد در صورت پذیرفتن آن، نماز و زکات را به آنها آموزش بده. مسئله‌ای که باید در نظر گرفت این است که تمامی مسائل اعتقادی و رفتاری اسلام یک جا نازل نشده است، و به مرور زمان و درخور حال افراد، نزول پیدا کرده است. (مترجم).

<sup>۲</sup> در آیات و احادیث بسیاری اشاره شده است که مشرکین قبل از اسلام به خالق یکتا اعتقاد داشتند ولی برای الله، در مقام الوهیت، شریک قرار می‌دادند؛ بعنوان مثال می‌توان به این آیات رجوع کرد: (قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (84) (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) (85) (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) (86) (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ) (87) (قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (88) (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ) (89) (المؤمنون) (بگو: زمین و آنچه در آن قرار دارد، برای چه کسی است؟ اگر می‌دانید!)

توحید برای شخصی که بر منهج اهل سنت و جماعت قرار دارد، شامل مفاهیم عظیم، مسائل بزرگ و زدودن شرک به الله تبارک و تعالی و الحاد، از اسمهای می باشد؛ عده‌ی زیادی از مسلمانان، از این اصول و قضایای توحید بی اطلاع هستند و در عین حالی که خود را مؤمن و موحد می‌پندارند، گرفتار شرک می‌باشند؛ چه بسا که در قسمتی از صفات و اسماء الله، مؤمن باشند و در صفت و یا اسم دیگری ملحد؛ و یا با عبادت چیزی غیر از الله سبحانه و تعالی، دچار شرک گردند.

### اصول توحید در اعتقاد اهل سنت و جماعت:

**نخست:** ایمان به صفات و اسما الله سبحانه و تعالی، بدون تحریف و تأویل و براساس آنچه که ذات سبحانش آنها را به خود نسبت داده است:<sup>۱</sup>

---

(84) خواهند گفت: برای الله. بگو پس چرا پند نمی‌گیرید؟ (85) (بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفت گانه و پروردگار عرش بزرگ است؟) (86) خواهند گفت: برای الله! بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟) (87) (بگو: اگر می‌دانید، ملکوت هر چیزی به دست چه کسی است؟ و او پناه می‌دهد و پناه دهنده‌ای برای پناه دادن وی وجود ندارد) (88) خواهند گفت: الله؛ بگو پس از کجا فریب داده می‌شوید؟) (89) (مترجم).

1. باید در نظر داشت که شرح و تفسیر با تأویل فرق می‌کند: تفسیر به معنی بازکردن مسئله و شرح دادن آن می‌باشد ولی تأویل به معنی این است که: برداشتی به غیر از ظاهر مسئله از آن مسئله داشته باشیم. (مترجم)

الله سبحانه و تعالی در کتابش، خود را با آیات بسیار زیادی توصیف فرموده و توسط رسولش نیز در احادیث فراوانی آورده شده است؛ این احادیث در کتب سنت مثل بخاری، مسلم و مسند احمد و... جمع آوری شده‌اند و استاد ما نیز فقط به آن احادیثی است که صحیح بودنشان با «علم مصلح حدیث» و «سند شناسی» به اثبات رسیده باشد.

هر آنچه را که الله به ما خبر داده، تصدیق می‌کنیم و به آن ایمان می‌آوریم؛ باید دانست که ایمان به صفات الله سبحانه و تعالی، مهمترین قضیه از قضایای عبادی و ایمانی می‌باشد؛ از پیامبر ﷺ آمده است: **((سوره‌ی قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن می‌باشد))**<sup>1</sup> در این سوره توحید در صفات الله سبحانه و تعالی به اثبات می‌رسد.

و این در حالی است که تحریف کنندگان و تأویل کنندگان دین، سعی در پرده کشیدن بر روی نور این آیات و دور کردن آن از مؤمنان دارند؛ و به طور مثال این شبهه را وارد می‌کنند که این آیات متشابه هستند و نباید در پی معنی کردن آنها باشیم و فقط به آنها به سبب نازل شدنشان ایمان می‌آوریم؛ این سخن آنها [العیاذ بالله] بدین معناست که بر هیچ مؤمنی جایز نیست که ذره‌ای از معنای آن آیات را بداند؛ همچنین آیاتی

<sup>1</sup>. این حدیث تقریباً در تمامی کتب معتبر حدیث آمده است ولی در اینجا فقط به آدرس آن در صحیحین اکتفا می‌کنیم: صحیح بخاری 4695، 4895، 4893،

7209، صحیح مسلم 1836، 1838، 1839 (مترجم)

مثل: «و پروردگارت می آید و فرشتگان [نیز] صف کشیده»<sup>۱</sup>، را که در مورد صفات الله است را در برابر آیاتی مثل «الم» و «کهیعص» که معنای قابل فهمی ندارند، قرار می دهند؛ آنان با این شبهات از تابش نور این آیات بر دل‌های مسلمانان جلوگیری کرده و مسلمان [فته زده] آن چنان که شایسته‌ی جلال، بزرگی، شأن و برتری ذات الله است، عظمت پروردگار را حس نمی کند؛ آیا ایمان چیزی جز پر شدن قلب به نور صفات الله و درخشش آن به معرفت معبود و مولایش می باشد؟ آنان در این پندارند - و چه پندار باطلی - که اعتقاد اهل سنت و جماعت، همان ایمان احمقانه است؛ در حالی که این اتهام، از اهل سنت و جماعت به شدت دور بوده، و باید دانست اهل سنت و جماعت به تمامی آیات صفات، همان گونه که نازل شده است، ایمان دارند و معنای آن آیات را از زبان عربی که زبان قرآن است، بر می گیرند؛ سبحان الله، قدرت و عظمتش، قلب را از ترس می لرزاند و مسلماً آنچه را که او تقدیر کند، کسی نمی تواند تغییر دهد.

اما آن اهل تأویل، آیات صفات را به پندار این که آنرا تأویل کرده اند، وارونه جلوه می دهند؛ وقتی در آیه اشاره به آمدن الله در روز قیامت می - شود، [می گویند: منظور چیز دیگری است] و آمدن الله را به آمدن امر الله، تأویل می کنند؛ یا قرار گرفتن الله تعالی بر عرشش را به تصرفش بر عرش، و دستش را به قدرتش و صورت سبحانه و تعالی اش را به ذاتش

1. وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (الفجر: 22).

تأویل می‌کنند، به معبودی که بالای عرش است، ایمان نیاورده و می‌گویند عرشی وجود ندارد و منظور از آن فقط محل پادشاهی است. برای الله مکان قائل نشده و چه بسا بگویند: برای الله، به طور کل، مکانی وجود ندارد، چه در دنیا و چه در خارج آن! جایز نمی‌دانند که انسان مؤمن بگوید: الله در آسمان است<sup>۱</sup>، کسی که این سخن را بگوید، بدعت گذار دانسته و تکفیرش می‌کند [بعد از قبول نکردن قرآن] نوبت به رد احادیثی می‌رسد که اشاره به صفات الله دارد؛ مانند حدیث: «پروردگار ما هر شب بر آسمان دنیا فرود می‌آید»<sup>۲</sup>، تصدیق کننده‌ی این حدیث را دشنام داده و در ادامه می‌گویند: منظور از فرود آمدن الله، فرود آمدن رحمت وی می‌باشد و ذات سبحانه و تعالی فرود نمی‌آید و صعود نمی‌کند؛ بالاتر از عرش چیزی وجود ندارد و خودش بالای خودش می‌باشد؛ همچنین سخن

1. که این امر مخالف نص صریح قرآن است که الله می‌فرماید: أُمِّتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ... (16) أُمِّتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ ... (17) (الملک) معنی: آیا ایمن شدید از کسی که در آسمان است که...، ولی بعضی شبه وارد کرده و می‌گویند: منظور از این آیه ملائکه می‌باشند، بدون اینکه توجه داشته باشند که فعل هر دو آیه «برسل» و «یخسف» مفرد است و فقط به یک نفر مختص می‌شوند. (مترجم).

2. این حدیث در «صحیحین» و تمامی «سنن اربعه» موجود می‌باشد، صحیح بخاری 1128، 6176، 7328، صحیح مسلم 1124، 1127، 1722، 1723، 1725

گفتن الله را رد<sup>۱</sup> و [اینگونه وانمود می کنند که] اگر الله بخواهد چیزی را به کسی بگوید، آن چیز را در درونش خلق می کند. سخن گفتن الله را مثل نفت فی الروع (الهام قلبی) می دانند و از این رو احادیث صحیح بخاری را تکذیب می کنند؛ احادیثی همچون: الله در روز قیامت با صدایی که در نزدیک و دور یکسان شنیده می شود، می فرماید: «**من پادشاه هستم، کجا این پادشاهان روی زمین؟**»<sup>۲</sup>.

این گونه بحث ها مطرح شده است و الله را سپاس که پاسخ های بسیاری به آنها داده شده است.

<sup>1</sup>. که در آیات بسیاری به آن اشاره شده است از جمله: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (البقرة: 174) - **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ** (البقرة: 253) - **إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** (آل عمران: 77) - **وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمُ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا** (النساء: 164) (مترجم).

<sup>2</sup>. صحیح بخاری 4694 و 6372 و 7217، صحیح مسلم 6999 (مترجم).

مسئله مهم در مورد این گروه از مسلمانان که خود را هدایت شده تصور می کنند، دروغ و افترا بستن آنها به الله است. این در حالی است که الله، بدترین زشتی ها را به کسی اطلاق می کند که در مورد چیزی که الله آن را حرام نکرده است، بگوید: الله آن را حرام کرده است؛ حال ببینید وضع کسی که الله را با هوای نفسش توصیف می کند، چگونه است؟ کسی که آیات الله را وارونه جلوه داده و نور احادیث نبوی را در پشت پرده ای قرار می دهد و کسی را که آیات قرآن و احادیث نبوی را تصدیق کند، گمراه می داند!

**خلاصه:** اهل سنت و جماعت، به صفات و اسماء الله سبحانه و تعالی، به همان شکل که در کتاب نازل شده و بر زبان رسول الله ﷺ جاری شده است، ایمان می آورد؛ خواه از اخبار متواتر صحیح باشد، یا احاد و صحیح؛ خبر آحاد و صحیح، هم علم و هم عمل را در بر دارد. چگونه

---

1. در این مورد به این آیات می توان اشاره کرد: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا... معنی: و چه کسی ظالمتر از کسی است که به الله، دروغ و افترا ببندد (انعام: 21 و 93، هود: 18، عنکبوت: 68، الصف: 7) و همچنین: وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكُذْبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (النحل: 116) معنی: به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود [و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید،] نگوئید: (این حلال است و آن حرام)، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد!

می شود علمی وجود داشته ولی عملی در پی آن وجود نداشته باشد و بر عکس، عمل چگونه بدون علم امکان پذیر است؟ برای هیچ مسلمانی جایز نیست که عملی را به دین نسبت داده و آن را انجام دهد؛ بلکه باید با دلیلی محکم، آن خبر را از شخصی راستگو که خبر را از الله و رسولش ﷺ به ما رسانده است بشنود و سپس عمل صورت گیرد.

بدین سان است که اهل سنت و جماعت، از مدعیان دروغی توحید، جدا می شوند؛ کسانی که صفات الله را وارونه جلوه داده و مردم را از ایمان آوردن به آن صفات و تصدیق کردن معنایشان باز می دارند، کسانی که معانی آن صفات را برگردانده و به ایمان آوردن به معانی ساختگی خودشان فرمان می دهند.

**دوم: فقط الله سبحانه و تعالی را عبادت کردن و باید بدانیم که عبادت فقط نماز، زکات، روزه و حج نمی باشد.**

عبادت شامل هر چیزی است که در معنای آن بگنجد؛ در رأس آنها، دعا قرار دارد و دعا همان عبادت است، دعا و درخواست از کسی غیر از الله جایز نمی باشد؛ حتی اگر آن شخص، فرستاده ی الله و یا به پندار غلط، «ولی» شناخته شود؛ بعد از دعا می توان از سجده، انواع حب، تعظیم، خشیه، خوف<sup>۱</sup>، قربانی کردن، نذر و امید یاد کرد؛ باید آگاه بود که تمامی

---

<sup>۱</sup>. معانی خوف و خشیه با هم کمی فرق دارد خوف از احساس ضرر کردن بوجود می آید ولی خشیه ترسی است که از هیبت و عظمت چیزی پدیدار می گردد (مترجم).

این امور، می‌بایست فقط برای الله باشد؛ ولی این در حالی است که عده‌ی زیادی از انسانها، این اعمال را برای غیر الله انجام می‌دهند. برای شما خواننده‌ی گرامی همین دلیل کافی است که اگر بر سر یکی از قبرهای مزین بروید، می‌بینید که چگونه هر چیزی را از صاحب قبر می‌خواهند؛ در حالی که این درخواست‌ها، جز از الله جایز نمی‌باشد؛ شفای مریض، پیروزی بر دشمنان، شفاعت نزد الله، طلب یاری و حتی درخواست فرزند و به یک باره خیر دنیا و آخرت را از آن مردگان می‌خواهند و این عمل آنها همان شرک اکبر است که به دست امت اسلام صورت می‌گیرد؛ در واقع آن اعمال را به اسلام نسبت می‌دهند؛ برای بتها [یا معبودانشان] قربانی می‌کنند؛ در زمان جاهلیت نیز این عمل برای طواغیت<sup>1</sup> صورت می‌گرفت. حتی کار به جایی می‌رسد که بر آن قبرها، مانند کعبه طواف کرده و بر آنها، آن گونه که فقط شایسته‌ی الله می‌باشد، سجده می‌برند؛ آیا شرکی از این بالاتر وجود دارد؟

متأسفانه این امور فقط به دست مردم عوام صورت نمی‌گیرد؛ بلکه توسط عده‌ی زیادی که به پندار غلط، عالم شرعی نامیده می‌شوند، نیز صورت می‌گیرد؛ کسانی که با خود مدارک تحصیلی عریض و طویلی حمل می‌کنند و گویی این مدارک، برای آنها تقوای دینی می‌آورد؛ از

<sup>1</sup>. طاغوت به معنی طغیان کننده می‌باشد و طواغیت جمع آن است که اصطلاحاً به کسانی که در برابر الله طغیان کرده‌اند و سخن خود را با او برابر قرار می‌دهد، گفته می‌شود. (مترجم)

جمله‌ی این موارد می‌توان طریقت‌های صوفی و منهج‌های عبادی بدعت-گذار را نام برد؛ مسلک آنها نیز با بزرگ شمردن این قبور و ساخت و ساز حرم و بارگاه و مسجد بر آنها و یا دعوت مردم به قربانی، نذر، دعا و طواف بر آن قبور، بنا نهاده شده است؛ الله متعال نزد این گونه افراد [العیاذ بالله] فراموش شده است؛ نه چیزی از او طلب می‌کنند و نه امیدی به وی دارند، مگر به واسطه‌ی این قبور و تباهی‌ها؛ با وجود این همه اعمال ناشایست، می‌پندارند که مسلمان هستند! آنها مسلمان نبوده و به مشرکینی شبیه‌اند که غیر الله را عبادت کرده و می‌گفتند: **"آنان را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را گامی به خدا نزدیک سازند."**

دعوت اهل سنت و جماعت، اهم کار خود را بر تطهیر انسانها از این شرک آشکار قرار می‌دهد. شکی نیست که فقط مشرک، این کارها را بزرگ می‌داند و فقط کور و نابینا<sup>۲</sup>، یعنی همان کسی که از نور توحید دور مانده است، از آن کارهای شرک آلود دفاع می‌کند.

1. أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (الزمر 3).

2. ... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (الحج 46) معنی: چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌شود.

**سوم:** ایمان به اینکه حق وضع قانون برای بشر، مخصوص الله است و جز او هیچ کس حق این کار را ندارد.

همان گونه که الله جل و علا فرموده است: **"الله حکم می کند و هیچ رد کننده‌ای بر حکم او وجود ندارد"**<sup>۱</sup>، و همچنین می فرماید: **"فرمانروایی جز برای الله [جایز] نیست"**<sup>۲</sup>، بله، قانونگذاری حق پروردگار جل و علا می باشد و حلال، چیزی است که او حلال کرده و حرام، همان است که او حرام کرده باشد و دین، منهج، راه و روش همان است که پروردگار صاحب جلال و بزرگی، وضع کرده است، به دنبال این مسأله، باید تعرض به فرمانروایان زمین و پادشاهان و رؤسای آن، بر اساس دین اسلام، صورت گیرد و به وجود آید؛ زیرا آنها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام می کنند، با توحید دشمنی کرده و به شرک به الله و مخالفت با وی در حق و فرمانروایی اش می پردازند؛ امروزه بیشتر فرمانروایان روی زمین و فرماندهان آنان، در مقابل این حقیقت قد علم کرده و در برابر خالق سبحانه و تعالی که تمام هستی محل پادشاهی اوست، ایستاده و درشتی می کنند و حرام او را حلال و حلال او را حرام

1. **أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (الرعد 41).**

2. **مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف 40).**

می خوانند، قانونی برای مردم به تصویب می رسانند که بر خلاف قانون حق بوده و به یک باره به این گمان رسیده اند که شریعت و قانون الهی موافق این عصر و زمان نمی باشد و شرع نمی تواند عدل، مساوات، آزادی، عزت و بزرگی به همراه داشته باشد؛ شهادت و گواهی آنان بر این است که مؤمن هستند ولی دشمن ایمان و کافر به الله سبحانه و تعالی می باشند؛ متأسفانه باید بگوییم: بسیاری از انسانها، از قوانین بزرگانشان که بر خلاف قوانین الله سبحانه و تعالی وضع شده است، اطاعت می کنند؛ این عده به گمان این که مسلمان هستند، نماز خوانده و روزه می گیرند و ...<sup>1</sup>

**دعوت اهل سنت و جماعت، جهادی به تمام معنا برای استقرار حق و خالص کردن دین برای الله یکتا می باشد؛** این دعوت، امت را از این شرک اکبر و کفر آشکاری که مشکلات زیادی به بار آورده است، بی عیب می گرداند و این دعوت برای [ارتقای] ندای الله که مقام بالاتر دارد و زبونی و پستی ندای کافران صورت می گیرد و با مردم همنوایی مکن مگر وقتی که حاکمیت برای الله و قانون گذاری مخصوص ذات یکتایش

---

<sup>1</sup> - می دانیم که حکم کسی را به حکم الله ترجیح دادن شرک است، کما آنکه وقتی حکم ذبح آمد، عده ای گفتند: چطور اگر الله کشته باشد حرام است ولی اگر شما بکشید حلال است در آن هنگام الله آیه 121 سوره الانعام را نازل فرمود و گفت: اگر از آنها اطاعت کنید همانا از مشرکین خواهید بود (با رجوع به تفاسیر مختلف از جمله ابن کثیر می توانید درباره این آیه و حکم آن اطلاعات بیشتری پیدا کنید).  
(مترجم).

باشد، بدین ترتیب که قانون باید مطابق آنچه که در کتابش آمده و یا بر زبان رسولش ﷺ جاری شده و یا به اجتهاد پیشوایان مسلمان زمان در آمده باشد، صورت پذیرد؛ پیشوایانی که قصدی جز رضای پروردگار و موافقت اجتهادشان با شریعت الهی ندارند.

پاک کردن امت از این شرک، واجب است؛ خواه با روشنگری و دعوت و خواه با جهاد. این مسأله یکی از قضایای مهم اعتقاد اهل سنت و جماعت می باشد.

**چهارم:** در منهج اهل سنت و جماعت، سه مسأله در باب توحید که در بیشتر بیان شد، جدایی ناپذیرند و وارد شدن چیزی هم در آنها قابل قبول نمی باشد؛ زیرا آنها ارکان فهم عقیده‌ی سالم و معنای کلمه‌ی لا اله الا الله می باشند.

کسی که به اله واحد ایمان می آورد، باید اله را با صفت‌هایی که در کتابش و بر زبان رسولش ﷺ آمده است، بشناسد و ایمان او باید به طور کامل با آن صفات موافقت داشته باشد؛ همچنین باید دعا و طلبش فقط و به طور خاص از ذات الله سبحانه و تعالی باشد و در مورد سایر عبادات، از جمله قربانی، نذر، خوف، خشیه، انابه<sup>1</sup>، توکل، قسم و تعظیم، نیز خود را

---

<sup>1</sup> انابه یعنی بازگشت. آن را توبه نیز معنی کرده‌اند، و وعده‌ی الله بر این است که هر کس آن را نسبت به وی انجام دهد او را هدایت می فرماید، کما آنکه در قرآن

برای الله خالص گرداند، قلب را از آنچه که توحید را خدشه دار می کند، پاک کرده و مملو از توحید گرداند، باید ایمان و عملش را بر اساس شرع و فرمان الله که برترین فرمانها می باشد، استوار گرداند؛ دین همان است که الله وضع نماید و طاعتی وجود ندارد مگر اطاعت از الله و یا اطاعتی که اقتضای طاعت او را برآورده سازد - از هیچ مخلوقی نباید اطاعت شود مگر آن که آن اطاعت، موافق اطاعت از الله سبحان باشد -.

### منهج اهل سنت و جماعت، تمامی این قضایا را به طور کامل لازم می داند

و قلب را از تبعیت از هر گونه شرک پاک می گرداند؛ زیرا ما اعتقاد داریم که هر کس بمیرد و کسی را به غیر از الله برای طلب چیزی صدا زده باشد، از اهل بهشت نخواهد بود. همچنین معتقدیم که تحریف معنای اسماء و صفات الله، شرک و کفر می باشد؛ هر چند که در بعضی از آنها این انحراف به وجود نیاید؛ معتقدیم که اگر کسی به چیزی غیر از آنچه الله نازل فرموده است حکم صادر کند، کافر است و اگر کسی اعتقاد داشته باشد که بشری می تواند بدون رجوع و التزام به شریعت الهی و سیر مقتضایش، حکمی در شؤون زندگی مردم و دنیای آنها صادر کند، بنده و عبد غیر الله است و به الله شرکی آشکار ورزیده است؛ همانگونه که الله تعالی می فرماید: **"سوگند به پروردگارت، ایمان نمی آورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در**

---

داریم: ... وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ (الرعد 27) - ... وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (شوری

**گرفت، تو را داور قرار دهند و آن گاه از آنچه [بدان] حکم کردی، در خود هیچ دلتنگی نیابند و [بر آن] کاملاً گردن نهند!"**

مسائل سه گانه‌ای که بیان شد، ارکان اصل اول از اصول اساسی دعوت اهل سنت و جماعت، یعنی توحید، را شامل می‌شوند، نبود هر کدام از آنها، اصل توحید را مختل می‌کند. توحید به منزله‌ی ورود به اعتقاد اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود؛ زیرا مهمترین قضیه‌ی دین و در راس همه‌ی مسائل آن می‌باشد و مسلمان بدون آن مسلمان نمی‌شود.

در سه رکن بیان شده، فرعیات و شرحهایی وجود دارد که در مواضع دیگر به آن پرداخته شده است و علمای اهل سنت و جماعت در قرون متمادی گذشته، به طور کامل در کتابهایشان آن را شرح داده‌اند؛ هر کس در این منهج گام بر دارد، باید این فرعیات را یاد بگیرد و توسط آن، توحید خود را کامل و ایمانش را تثبیت گرداند.

با این اصل است که **منهج اهل سنت و جماعت** از دیگر مناهجی که خود را مسلمان نامیده و دست به اصلاح می‌زنند، جدا می‌شود؛ مناهجی که این قضایا در آنها به حساب نیامده و خود دلیلی است تا هنر زندگیشان بر اعمال فرعی و اختلافات جزئی قرار گیرد، اصل این دین با اصالت که همان توحید است را فراموش کرده‌اند؛ توحید خالصی که شرع آن را فقط برای آخرت انسان بیان کرده است.

---

1. فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (النساء 65)

افرادی که بر منهج اهل سنت و جماعت نیستند، شرک را جز در عبادت عیسی بن مریم علیه السلام و بتها نمی دانند و شرکیاتی که در قبل بیان شد را نه تنها ناپسند نمی دانند بلکه مبارک دانسته و با اهل آن همراه می شوند و اگر هم بعضی از آنها این شرکیات را زشت تلقی کنند، در حد بدعت کوچکی می دانند که به پندار غلطشان ذره ای به دین خدشه وارد نمی کند؛ ولی باید دانست هر مورد رکنی از اصول توحید است و بی توجهی در آن به خاک مالیدن عقیده و اسلام است.

برخی می پرسند: چرا این گونه قاطعانه از توحید سخن می گوئید و آن را اصل اول در اصول اساسی دعوت اهل سنت و جماعت قرار می دهید؟  
جواب آن را ان شاء الله به طور مفصل در بخش آخر این کتاب که دعوت اهل سنت و جماعت همان دعوت به توحید است، بیان می کنیم.

## اصل دوم: تبعیت

کسی که در منهج اهل سنت و جماعت گام بر می‌دارد، بعد از التزام به توحید الله سبحانه و تعالی مطابق با ارکان مشروح پیشین، باید خود را مقید به تبعیت از رسول الله ﷺ کند. این کار، همان محقق شدن شاهد آن محمدا رسول الله می‌باشد؛ این شهادت کامل نخواهد شد، مگر با اموری که به شرح ذیل می‌باشد:

**1-** باید دانست که محمد ﷺ مُبَلَّغی از طرف پروردگار صاحب جلال بوده و دو وحی را به ما رسانده است:

**اول:** کتاب الله که همان قرآن است.

**دوم:** سنت رسول الله ﷺ؛ چنانچه فرموده است:

**"آگاه باش که این قرآن و مثل آن، همراهش به من عطا شده است"**

۱، سخن پیامبر ﷺ برابر سخن الله می‌باشد؛ چه در اعتقاد و چه در عمل و یا پذیرش؛ رسول الله ﷺ در تمامی دستورات و احکام، جز به امر الله سبحانه و تعالی، عمل نفرموده است و هرگز از غیب سخن نگفته است مگر آنچه که از طرف الله صاحب جلال و برتری، بر وی وحی شده باشد؛ همان گونه که سبحانه و تعالی می‌فرماید: **"اگر [پیامبر] بعضی سخنان را به ما**

1. سنن ابی داود 4596 (مترجم).

## می بست \* دست راست او را می گرفتیم \* سپس رگ دل او را قطع می کردیم" <sup>1</sup>.

وقتی درباره‌ی سنت اینگونه امر شده است و سنت نیز شامل کل احکام واجب، مندوب، حرام، مکروه و مباح می‌باشد، بی دلیل نیست که بگوییم: هر کس سنت صحیح و ثابت را رد کند، قرآن را رد کرده است.

**2-** دین شامل منهج، راه، حکم و روش کلی می‌باشد و به خلاف تصور برخی، فقط وسیله‌ی تقرب نمی‌باشد. به شکلی کامل تر می‌توان گفت: رسول الله ﷺ به امر الله، برای تمام شؤون زندگی، قانون وضع فرموده است؛ این قوانین شامل امر و نهی و حکم می‌باشد و به طاعات و تقریبات مختص نمی‌گردد.

نافرمانی از احادیث رسول الله ﷺ در زمینه‌های خرید، فروش، تجارت، ازدواج، طلاق، قانون‌گذاری، سیاست و حدود همانند نافرمانی در مسائل عبادی مثل نماز، زکات، روزه، حج و ... می‌باشد.

**3-** بر اساس دو مورد قبل، اطاعت کردن مطلق، خاص رسول ﷺ می‌باشد و اطاعت از کس دیگری به این شکل، مجاز نمی‌باشد؛ سخن هیچ

---

<sup>1</sup>. وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ □ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (الحاقة 44-46)، شمشیر زنان عادت می‌داشتند که دست راست اسیر را با دست چپ خود می‌گرفتند و سپس شمشیر را بر گردن اسیر فرود می‌آوردند، و ((گرفتن دست راست او)) اشاره به همین مطلب دارد. (مترجم)

کس، در صورت مخالفت با رسول الله ﷺ پذیرفته نمی شود؛ خواه امام فقیهی باشد و یا فرماندهی سیاسی و یا متفکر و مصلح؛ کسی که سخنی را بر سخن رسول الله ﷺ برگزیند، دچار پلیدی، تعدی و ظلم شده و با اجماع امت، کتاب الله و احادیث رسول ﷺ مخالفت کرده است.

**4-** این تبعیت، کامل نمی شود مگر با تکمیل محبت به رسول الله ﷺ؛ همان گونه که رسول الله ﷺ فرموده است: **"ایمان کسی کامل نمی شود تا اینکه مرا از خودش و پدر و مادر و فرزندانیش بیشتر دوست داشته باشد"**<sup>1</sup>، چیزی که به این محبت کمک می کند، التزام همیشگی به اوامرش، اطاعت بیش از پیش از وی و برتری دادن سخنش بر تمامی سخنها می باشد، به شایستگی و صدق او را یاد کرده و در فراگیری سنت و سیرت او صلوات الله و سلامه علیه، کوشا باشیم.

با کمال تأسف باید گفت: این متابعت، در میان جوامع اسلامی، ضعیف شده است که سبب خاموشی محبت به رسول الله ﷺ می شود؛ دلایل این امر عبارتند از:

### اجازه دادن به تقلید:

بعد از تدوین فرعیات دین در مذاهب فقهی و فتوا دادن به عمل کردن به این فروعات به شکل مطلق در همان مذهب، در نظر نگرفتن این مسأله که آیا این فتواها در فروعات دین، با حدیث صحیح موافق است یا خیر،

<sup>1</sup> صحیح بخاری 14 و 15، صحیح مسلم 132 (مترجم).

درست دانستن تمامی این مسائل فقهی ولو با وجود اختلاف و تناقض بین آنها، میل دادن هر شخصی به فتوای همان مذهب و بی توجهی به دلیل خواستن برای هر مسأله، از قرآن و سنت و عوامل ذیل باعث شده است که علم مسلمانان به کتاب الله سبحانه و تعالی و احادیث صحیح، کم شود.

### فتوا دادن، بدون علم و دلیل:

**الف)** بعد از فتوا دادن به اینکه تمامی فتاوی همه‌ی مذاهب صحیح می‌باشد؛ انسانهای فتنه زده این گونه فتوا صادر می‌کنند که: هر کس در هر مسئله‌ی فقهی، فقط به مذهبش رجوع کند. یا بدتر از آن، فتوا داده‌اند که: در بین فتاوی جستجو کرده و آسانترین آنها بین مذاهب انتخاب و مردم را نیز بدان امر می‌کنند؛ از این توهین به دین، باید دوری جست، زیرا باعث نابودی آن می‌گردد و مسلما در این کتاب، مجالی برای بحث در این فتاوی نمی‌باشد؛ بدتر از آن این که، بعضی به همین هم راضی نشده و بر اساس قولی که از فلان عالم آمده، فتوا می‌دهند! و القاصی و الدانی می‌دانند که علمای محدثین درباره‌ی ربا، شراب، لباس زنان و حقوق آنها و امر به معروف و نهی از منکر و ... فتاوی بسیار داده‌اند که اگر فتاوی باطل را جمع کنیم، کتابهایی تدوین می‌شود که با عمل به آنها، اسلام به یکباره فاسد و ویران می‌گردد.

**ب)** فتوا دادن به شکل باطل در امور شرعی ادامه یافته و به حدی می‌رسد که در مسائل عقیدتی و غیبی نیز وارد می‌شود و البته و صد البته،

این فتاوی با گمان و شک می‌باشند<sup>۱</sup> و نتیجه‌اش آن این می‌شود که تعداد زیادی از احادیث صحیح در امور اعتقادی را نفی می‌کنند و با گمان و پندار و اجتهادشان در امور غیبی که اجتهاد پذیر نمی‌باشد، خود را به آراء غیر مسلمانان نزدیک می‌کنند.

### سخت جلوه دادن تدریس قرآن و سنت:

همواره این هشدار را می‌شنویم که: تعلیم قرآن و سنت و اخذ مسائل دینی از آن دو، گمراهی می‌باشد می‌گویند: باید آیات و احادیث را با اقوال ائمه و فقها بسنجیم - گویا معیار و اصل، سخن انسانها می‌باشد و نه کلام الله و رسولش ﷺ - با این ترس و تحذیر، [طالب علم] از فهم درست کتاب و سنت بازمانده، دانسته و ندانسته دیگران، را نیز از راه الله دور می‌کنند و آن راه را برای اهلش کج و نادرست جلوه می‌دهند؛ با این اعمال خود، با کتاب الله مخالفت می‌کنند؛ کتابی که به طور قطع، به استدلال [در مسائل شرعی] همراه با بصیرت، امر می‌کند و از هر گونه

<sup>۱</sup>. طبق آیات و احادیث زیادی هیچ کس علم غیب ندارد مگر آنچه را که الله بر پیامبرانش نازل فرمود، برای این مسئله به یک آیه و یک حدیث اکتفا می‌کنیم: **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (الانعام: 59)** "و نزد او کلیدهای عالم غیب وجود دارد و کسی آن را نمی‌داند بجز وی" و پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز فرموده است که اگر کسی سخن غیبگو و یا کاهنی را تصدیق کند و یا بر زنی از راه دبر وارد شود، بر آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است، مسند الامام احمد 1140 و 964، شرح النووی ج 5 ص ، عون المعبود ج 10 ص 334 و حاکم و آلبانی نیز آنرا صحیح دانسته‌اند. (مترجم)

تقلید و قبول منهج آباء و اجداد، نهی می‌نماید، این کار، مخالفت با رسول الله ﷺ نیز می‌باشد؛ زیرا او به رساندن سخنانش، به همان شکلی که آنها را گفته است، امر فرموده است: **"الله را شاد می‌کند کسی که سخن مرا گرد آورد و همان گونه که شنیده بیان می‌کند"**<sup>۱</sup>، همچنین می‌فرماید: **"از من ابلاغ کنید؛ حتی به اندازه‌ی یک آیه"**<sup>۲</sup>.

### عمل نکردن به دین در مسائل زیادی از زندگی:

برای مسلمانی که اسلام را شناخته است، پوشیده نیست که امروزه شریعت اسلامی از بسیاری مسائل زندگی دور شده است؛ مسائلی مانند حکم، سیاست، معاملات، حدود، تربیت، برخوردها و آداب عمومی؛ علل آن نیز فراوان است؛ از آن جمله: تسلط کفار و نفوذ افکار، عادات و اعمال تقلیدیشان در سرزمینهای اسلامی نام برد؛ از دلایل دیگر، جمود در اجتهاد فقهی می‌باشد و علت این امر نیز باقی ماندن در فقهی است که در عصرهای پیشین توسط امامان وضع شد، در حالی که بعد از آنها، حوادث و مسائل زیادی به علت گوناگونی و اختلاف در سیاست، اقتصاد و اجتماع صورت گرفته است؛ بنابراین چاره‌ای جز ایجاد حرکت فقهی

<sup>۱</sup>. سنن الترمذی 2726 و 2727، سنن ابی داود 3661، صحیح ابن حبان 66، سنن ابن ماجه 237 و 241 و 3130، مسند الامام احمد 4155 و 13058 و 21208 (مترجم).

<sup>۲</sup>. صحیح بخاری 3386، سنن الترمذی 2738، صحیح ابن حبان 6147، مسند الامام احمد 6470 و 6869 و 6987 (مترجم).

درباره مسائل نامبرده و توان حکم بر آنها و اعطای حرکتی صحیح به مسلمان با دینش، با توجه به محیطی که در آن زندگی می کند، وجود ندارد؛ ولی این جمود در فقه و جدایی سلطه‌ی سیاسی از منهج اسلامی، حرکت مسلمانان را فلج کرده و آنها را میان مسائل مهمی که با آن سروکار دارند و مطالبی که در اختیارشان است، حیران می کند، همچنین چیرگی جریانات قوی که تجهیزات حاکمیتها و توجهات و سائل ارتباط جمعی که در تسخیر سلطه‌ی سیاسی می باشند نیز مزید بر علت می شود، و از وجود تمامی این مسائل است که نور اسلام و شریعت خاموش و معنای حقیقی شهادت فرد مسلمان، یعنی همان شاهد آن محمدا رسول الله، ناپیدا می شود.

منهج اهل سنت و جماعت، برای فهم و عمل بهتر به اسلام، در پی حذف موانعی است که میان انسانها و تبعیت از رسول الله ﷺ فاصله انداخته اند و از این رو همیشه ندای حرام بودن تقلید را سر می دهد. بر هر مسلمانی واجب است که برای هر جوابی، دلیل از کتاب و سنت بخواهد؛ این سخن بدان معنا نیست که همه باید مجتهد شوند؛ بلکه منظور این است که تبعیت باید از دلایلی باشد که حجیت آن در کتاب پرورگار و سنت رسولش ﷺ به ثبت رسیده است؛ بدین وسیله صفوف امت اسلامی یکپارچه شده و به معرفت کتاب و سنت انس گرفته و روح علمی و مسامحه‌ی برادرانه بر قرار می گردد؛ زیرا ترازو و میزان، قرآن و سنت است و نه سخن فتوا دهنده و محدث. در این صورت گمراه کنندگان

نمی‌توانند به راحتی آنان را گمراه کنند؛ با رجوع به کتاب و سنت شأن و منزلت رسول الله و به طبع آن، تبعیت از او ارتقا می‌یابد.

وقتی مردم آموزش ببینند و قولی را بدون دلیل و حجت قبول نکنند، زبان کسانی که به غیر علم فتوا می‌دهند، کم می‌شود؛ وقتی حکم با استناد به قرآن و سنت صادر شود، مردم، از آنجا که این حکم سخن الله و فرستاده‌اش می‌باشد، آن را حکم شارع دانسته و قبول می‌کنند.

با توجه به دو امر گذشته و دیگر امرها، فرصت جدیدی برای یادگیری قرآن و سنت، برای امت بدست می‌دهد و حیات امت جان دوباره می‌گیرد، نور آن اشاعه پیدا کرده و نشانه‌های راهش واضح می‌گردد و این‌شاء الله هیچ کس نمی‌تواند مسلمانی را گمراه کرده و مانند چهارپایان، به دنبال خود بکشد.

**با زنده کردن فقه از کتاب و سنت، می‌توانیم جریانات این عصر الحادی را در حد خودش متوقف کنیم؛** زیرا مردم را در برابر تکلیفشان قرار می‌دهیم و فقط سخن الله و رسولش را بر آنها عرضه می‌کنیم نه سخن هر شخص دیگری را؛ اگر آنها اطاعت کنند، اسلام آورده‌اند و اگر مخالفت و انکار کنند، کفر ورزیده‌اند، از این روست که راهها واضح و آشکار می‌شود، و از این روشنایی، هر کس که بخواهد، با دانسته‌ی خود، زنده می‌شود و هر کس که بخواهد، با دانسته‌ی خود، هلاک می‌گردد.

## اصل سوم: تزکیه

تزکیه یکی از مهمترین اموری است که پیامبر ﷺ برای آن برانگیخته شده است و حتی می توان گفت: غایت رسالت و هدف نهایی آن می باشد.

الله تعالی در مورد رسولش می فرماید: **"اوست کسی که در میان درس ناخواندگان رسولی از خود آنان برانگیخت، تا آیاتش را برایشان بخواند، آنان را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و براستی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند"**۱.

می فرماید: **"براستی که الله بر مومنان منت نهاد، آنگاه که در میان آنان، از خودشان رسولی برانگیخت که آیاتش را بر آنان می خواند و آنان را تزکیه می کند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد و بی گمان پیش از [این] در گمراهی آشکار بودند"**۲.

در این دو آیه، الله از منتی که بر ما نهاده است، سخن می گوید که مهم ترین آن، قرائت کلام الله بر زبان رسولش می باشد. این از بزرگترین

1. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (الجمعة 2).

2. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران 164).

نعمتهاست که بر زبان بشری مثل ما، سخن خود را قرائت فرموده است. بعد از آن، تزکیه‌ی نفس ما توسط رسولش است. تزکیه با آنچه که بر وی وحی یا قرائت شده است. بدین وسیله این امت از تاریکی‌ها، جهل و نادانی دور می‌شود. این امر، با تعلیم کتاب و حکمت صورت می‌گیرد؛ کتاب همان قرآن، و حکمت، علم سود دهنده می‌باشد؛ علمی که امور انسانی را به اصلش بر می‌گرداند؛ و از این رو، سنت بخشی از حکمت می‌باشد و کتاب نیز با همین حکمت، نازل شده است.

**سوالی پیش می‌آید: آن تزکیه‌ای که قبل از این به عنوان یکی از وظایف پیامبر ﷺ معرفی شد، چه می‌باشد؟**

تزکیه‌ی نفس: تطهیر، درمان و پاک کردن آن از زشتیها می‌باشد؛ نفس تزکیه یافته، همان نفس طیب و پاک و به دور از هر چیزی است که باعث ناپاکی اش شود؛ از قبیل: حيله گری، بدخواهی، حسادت، ظلم و پلیدی.

این معنا از این سخن مشهور عرب گرفته شده است، منظور از تزکیه در کشاورزی، رشد کردن و بلند شدن و به ثمر رسیدن محصول می‌باشد و یا عطر را بوی تزکیه یافته می‌نامند.

در این تزکیه، الله متعال به طور آشکار نفوس را جدا می‌کند آن گونه می‌فرماید: **"قسم به نفس [انسان] و آنکه به آن سامان داد \* پس به هر نفسی، نافرمانی و پرهیزگاری اش را الهام کرد \* کسی که آن را پاک**

**کند، رستگار می شود \* و کسی که آنرا فرومایه کند، زیانکار می گردد" ۱.**

نفس تزکیه یافته، همان نفس طیب و طاهر و پاک می باشد.

الله تبارک و تعالی قسم یاد می کند که شرط فلاح و رستگاری، تزکیه نفس و پاک کردن آن می باشد تا آنجا که در سوره ی شمس این امر را الله بعد از ده قسم متوالی می آورد؛ با این نکته که در هیچ جای قرآن، برای بیان یک حقیقت ده قسم به دنبال هم نیامده است به جز در این سوره که الله تعالی می فرماید: **"سوگند به خورشید و پرتو آن \* و به ماه چون از پی [آن] در آید \* و به روز چون آن را نمایان سازد \* و به شب چون آن را فرو پوشاند \* و به آسمان و به آنکه آن را بنا کرد \* و به زمین و به آنکه آن را بگسترده \* و به نفس [انسان] و آنکه به آن سامان داد \* پس به هر نفسی نافرمانی و پرهیزگاری اش را الهام کرد \* کسی که آن را پاک نماید، رستگار می شود \* و کسی که آنرا فرومایه کند، زیانکار می گردد" ۲.**

1. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس 7-10).

2. وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا \* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا \* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا \* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا \* وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا \* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا \* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (الشمس 1-10).

در آیات دیگر بیان می شود که فقط کسی وارد بهشت می شود که نفسش را پاک نماید، الله می فرماید: "**و کسانی که از پروردگارشان پروا داشتند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می شوند تا هنگامی که به [کنار] آن می رسند، در حالیکه درهایش گشوده شده است، نگهبانان به آنان می گویند: پاک بوده اید، در آن جاودانه گردید!**"

در این آیه سبب دخول به بهشت، پاک بودن نفس است که ثمره‌ی عبادت و هدف آن می باشد و همان تزکیه‌ای می باشد که رسول الله صلوات الله و سلامه علیه برای آن مبعوث شده است.

### **با این بیان، توجه خود را معطوف به دو حقیقت می کنیم:**

**هدف یکم:** تزکیه یکی از مهمترین تلاشهای پیامبر ﷺ و یکی از اهداف رسالتش می باشد و خواهیم دانست که آن، هدف رسالت و وجود انسانی می باشد.

**دوم:** آن تزکیه باعث ورود به بهشت و صفتی است که موصوف به آن، از اهل بهشت می باشد.

**سوال دیگری پیش می آید: چه وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف، توسط الله سبحانه و تعالی مشروع گردیده و رسولش آن را بیان فرموده است؟ به معنای دیگر: چگونه نفس را تزکیه و پاک نماییم؟ پیامبر ﷺ برای رسیدن به آن، چه چیزی را مهیا ساخته است؟**

1. وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (الزمر 73).

برای رسیدن به جواب، باید تمامی قوانین اسلام به طور کامل مورد بررسی قرار دهیم؛ از مسائل اعتقادی تا عبادی و معاملات؛ سپس ارتباط هر کدام را با تزکیه و تطهیر بیابیم. با این جستجو خواهیم دید که تزکیه شامل اعمال خاصی از مجموعه اعمال و عقاید دین نمی‌شود؛ بلکه تمامی قوانین، عقاید و آداب اسلامی را در بر می‌گیرد و هدف اعمال در اسلام، تزکیه و تطهیر می‌باشد.

فهمیدیم که تزکیه همان طیب و پاک بودن و دور کردن از ناپاکی می‌باشد؛ پس توحید نیز تزکیه می‌باشد؛ زیرا اعتراف و اقرار به اله واحد است که پروردگاری جز او وجود ندارد، و همین اعتراف و اقرار تزکیه است؛ زیرا اعتراف به حق فضیلت، و انکار و لجاجت آن، ردیلت می‌باشد و چه ردالتی بالاتر از آن؟

( برای هر صاحب خرد و عقلی، حقی بالاتر از الله، که آشکارتر و جلی‌تر از او چیزی وجود ندارد، نمی‌باشد و انکار الله، لجاجت با وی و شرک به او، بزرگترین ردیلت و ناپاکی می‌باشد ) و از این روست که الله می‌فرماید: **"جز این نیست که مشرکان نجس هستند"**<sup>۱</sup>؛ و این به خاطر نجاست قلبها و نفوسشان می‌باشد که آمیخته به شرک، لجاجت و انکار

---

1. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (التوبة 28).

صفات الله سبحانه و تعالی است؛ این نجاست، از بدنهایشان نیست؛ چه بسا تعداد زیادی از آنها، ظاهر پاکیزه‌ای داشته باشند؛ ولی تا زمانی که به شرک و کفر گرایش دارند، نجاستی معنوی در نفس و احساسشان خواهد بود.

عبادات، چه مالی و یا بدنی، کاری جز برای تزکیه‌ی نفس نمی‌باشد، با آنها، قلب به سمت خالق سبحانه و تعالی محکم شده و پند می‌گیرد و این خود عامل تقوای قلب می‌شود؛ کسی که تقوا پیشه کند و از پروردگارش بترسد، از محرّمات دور می‌شود؛ محرماتی که پلید و ناپاک است و در مقابل آن، کار خیر قرار دارد که پاکی، نیکوکاری، پر و عدل می‌باشد.

از این رو، نماز در راس همه‌ی اعمال خیر قرار دارد، زیرا پرسودترین وسیله برای تزکیه است، در روز و شب چندین بار تکرار و الله در آن یاد می‌شود و با اعمال ظاهری آن، قلب متوجه‌ی حقیقی به الله می‌گردد؛ الله می‌فرماید: **"نماز از فحشاء و افعال ناپسند باز می‌دارد"**<sup>1</sup>، علت این امر، تربیت کردن و اعظ و ارث بردن تقوا می‌باشد.

به همین دلیل، امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمه الله این گونه فتوا داده است که نماز، در زمین غصبی، باطل است؛ زیرا نماز گزار، نشستن و ذکر گفتنش در زمین غصبی، دلیلی بر دروغگوئی، افترا، و نجاست قلبش

1. اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (العنكبوت 45).

می‌باشد؛ زیرا اگر ذاکر حقیقی الله باشد، از غضب کردن زمین دیگران خودداری کرده و آن را به صاحبش بر می‌گرداند.

دلیل محکم‌تر این است که وقتی از رسول الله ﷺ در مورد زنی سوال شد که روزها روزه می‌گیرد و شبها نماز می‌خواند در حالی که همسایگانش را آزار می‌دهد؛ رسول الله ﷺ فرمود: **"او از اهل جهنم است"** در اینجا حکم آشکار می‌باشد، اگر آن زن نماز گزار و روزه‌دار حقیقی بود، از ناپاکترین ناپاکیها که آزار همسایه می‌باشد، دوری می‌کرد.

رسول الله ﷺ در این باره فرموده است: **"کسی که خود را از دروغ و بهتان دور نکند و به آن عمل کند، الله نیازی به ترک نوشیدنی و خوراکی از او ندارد"**<sup>۱</sup>، کسی که مراعات [اطاعت] الله را کرده و با ترک غذا و نوشیدنی، روزه می‌گیرد، در حالی که از ترس الله، خود را از سخن و عمل باطل دور نمی‌کند، ادعایش بر ترس از الله و تقوا، باطل است و عبادت و روزه‌اش ثمری نخواهد داشت.

برای ما جایز نمی‌باشد که بین عبادت اسلام و ثمره و غایت آن، جدایی بیاندازیم و این گونه بپنداریم که هدف از عبادات، فقط تقرب

<sup>۱</sup>. شماره 190 از الاحادیث الصحیحة شیخ آلبنی، بخاری در الادب المفرد، صحیح ابن حبان و حاکم و مسند الامام احمد (مترجم).

<sup>۲</sup>. صحیح بخاری 1882 و 5918، سنن الترمذی 702 سنن ابی داود 2363، صحیح ابن خریمة 1994، صحیح ابن حبان 3438، سنن ابن ماجه 1740 (مترجم).

می‌باشد؛ الله سبحانه و تعالی همواره عمل و نتیجه‌اش را به هم پیوند می‌دهد؛ همان گونه که ذات عزوجل او در مورد روزه می‌فرماید: **"روزه بر شما واجب شد؛ همان گونه که بر امتهای پیش از شما واجب شده بود، [با عمل به آن،] باشد که از متقیان گردید"**، همچنین هدف عبادت را این گونه بیان می‌فرماید: **"ای انسانها! پروردگاری را که شما و امتهای پیش از شما را آفریده است، عبادت کنید، باشد که از متقیان گردید"**.<sup>۱</sup>

از این آیات فهمیده می‌شود که غایت و هدف عبادت، تقوا می‌باشد و آمدن کلمه‌ی ((لَعَلَّ)) دال بر سوق دادن انسان به امید می‌باشد و می‌دانیم که الله متعال، نیازی به امید ندارد و هرچه را که بخواهد، انجام می‌دهد؛ از این رو مقصود از امید، امید دادن به عبادت کننده است؛ مطلق نبودن این امید، بدین دلیل است که ادا کننده‌ی عبادت، الزاماً شخص با اخلاصی نیست و شاید مانند منافقان که در باطن کافرند، این طاعات و عبادات را به طور ظاهری انجام دهد.

برداشت دیگر از این آیات، این است که: کسی که عبادتش برای او مسبب تقوا نمی‌شود، باید بداند که در عبادتش نیرنگ وجود دارد و آن عبادت، باطل است.

1. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقرة 183).

2. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقرة 21).

از کارهای شخص عابدی که متقی و خداترس و نیکوکار است، تزکیه و پاکی می‌باشد و عبادت نیز برای همین است و کسی طیب و طاهر نمی‌شود مگر با طاعت و عبادت، که همان تزکیه می‌باشند؛ طاعت همان بخشش، منت و نعمت الله و اولین نقش دهنده به احسان و کارهای نیک و اعترافات انسان می‌باشد؛ از این رو جز با عمل به بایدها و نبایدهای الله، تزکیه و پاکی صورت نمی‌گیرد.

در قرآن، موارد زیادی با مضمون «عبادت برای کسب تقوا» ذکر شده است؛ از آن جمله:

**"ای صاحبان خرد، قصاص را برای شما سبب زندگانی قرار دادیم، باشد که متقی گردید"**<sup>۱</sup>

و **"این راه مستقیم من است، پس از آن تبعیت کنید و راههای [دیگر] را تبعیت نکنید که شما را از راه او جدا می‌کنند، [الله] این گونه به شما پند داده است، باشد که از متقیان شوید"**<sup>۲</sup>.

بدین ترتیب متوجه معنای سوم تزکیه می‌شویم و آن این گونه است که تمامی قوانین اسلام، اعم از توحید، عبادت، نماز، روزه، زکات، حج، نیکی به والدین، صله‌ی ارحام، دوری از کارهای بد و معاملات که باعث

1. وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقره 179).

2. وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (الانعام 153).

عدل و احسان می باشد، فقط برای تزکیه است؛ برخی از این اوامر و نواهی، خودشان سبب تزکیه شده و بعضی دیگر، نتیجه شان تزکیه می باشد و غیر مستقیم به آن بر می گردد.

آنچه جای شک و شبهه ای باقی نگذاشته و دلیلی محکم بر این موضوع می باشد، سخن الله در مورد رسولش است که می فرماید: **"هر آینه تو دارای اخلاق بزرگی هستی"**<sup>۱</sup>؛ این اخلاق، همان عمل به کتاب الله می باشد، کتابی که تزکیه ی نفس به طور کامل در آن بیان شده است؛ همان گونه که در صحیح بخاری می آید: وقتی سعد بن هشام در مورد اخلاق پیامبر ﷺ از عایشه رضی الله عنها سوال کرد، او گفت: **"اخلاق او قرآن بود"**<sup>۲</sup>.

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: **"من فقط برای این برانگیخته شده ام تا اخلاق صالح را کامل کنم"**<sup>۳</sup>، پیامبر ﷺ با این سخن، کل رسالت اسلام را برای تزکیه و تطهیر نفس بیان می فرماید.

1. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (القلم 4).

2. صحیح مسلم 1689، سنن ابی داود 1342، صحیح ابن خریمة 1127، صحیح ابن حبان 2526، مسند الامام احمد 23876 و 24208 و 24904 و 25416 (مترجم)

3. شماره 45 از الاحادیث الصحیحة شیخ آلبنی، بخاری در الادب المفرد، سعد در الطبقات، حاکم و احمد و ابن عساکر.

بعد از آنکه فهمیدیم که اسلام، دین تزکیه و تطهیر می باشد و پیامبر ﷺ نیز جز برای آن برانگیخته نشده است، باید بدانیم که پیامبر ﷺ این تزکیه را، چه به صورت منهج و چه به صورت عمل، به طور کامل به اتمام رسانده است؛ زیرا دین و نعمت الله به طور کامل بیان شد، همان گونه که می فرماید: **"امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و برای شما اسلام را به عنوان دین، برگزیدم"**<sup>1</sup> و یعنی مانند تقرب، هیچ گونه امر ساختگی نباید در آن رسوخ کند؛ وارد شدن موارد ساختگی در دین، باعث فساد و انحلال آن شده و نزد الله سبحانه و تعالی پذیرفته نمی شود.

دیده اید که وقتی دروازه‌ی [بدعت و از خود ساختن]، برای مسلمانان باز می گردد، چگونه شر سرکش و بلای عظیم، وارد دین شده، و مناهج اصلاح نفس و تربیت، تحت عنوان تصوف دینی، با بلاهای بی شمار، جمع می شوند؛ در حوزه‌ی تربیت، اخلاق و تعبد، فساد شیوع پیدا می کند و رسومی به دین اضافه می شود و اعتقاد فاسد می گردد و از شرع جز نامی باقی نمی ماند؛ دروازه‌ی بافته‌ها و سخن‌های دروغین باز شده و در پی آن، شرک و عبادت غیر الله سبحانه و تعالی، ایجاد می شود؛ در پس، آن فلسفه‌های هلاک کننده، مانند وحدت وجود، حلول و ... که از عقاید هندو و دیگر کافران گرفته شده است، پدیدار می گردد؛ این مسأله ادامه

1. ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...

یافته تا جایی که تکلیف را از خود ساقط و از اعتقاد به قَدَرِ سوء استفاده می کنند و آن را مطلق جلوه می دهند فرمان بر و نافرمان [از اوامر الهی] را یکسان می دانند؛ چه بسا نافرمان را بیشتر ارج نهند...؛ (بحمد الله در کتابی به نام "الفکر الصوفی فی ضوء الکتاب و السنه" آن را به طور کامل باز کرده ام.

در برابر این تفکر صوفی، جمود فقهی وجود دارد؛ کسانی که هدف از سخن را نص آن می دانند و فقط به ظواهر بسنده می کنند و معنایی در ورای آن نمی بینند؛ در نتیجه ی آن، احکام قرآن و سنت در قالبهای ساخته شده به دست بشر قرار گرفته و مانند قانونگذاری بشری با آن برخورد می شود. این گونه افراد با منبع اصیل قرآن و سنت مانند قالبهای کلامی بشری از سر تعامل درآمده و احساس روحانی و تقدس را نسبت به آنها از دست می دهند؛ آنگونه که شایسته ی تعامل با کلام الله و کلام رسولش ﷺ می باشد، رفتار نمی کنند؛ در نتیجه ی این نگاه در قوانین شرعی، گرفتار حیلای شرعی (کلاه شرعی) شده و در معاملات بسیاری [حرام را] حلال می کنند؛ ظاهر قراردادها شرعی ولی باطنش حرام می باشد؛ از این قبیل می توان به موارد زیر اشاره کرد: تجارت «عینه»، گرفتن «محلل»، ربا خوردن به اسم تجارت و زنا با کسی بدون اجازه ی ولی و شهادت گرفتن از دیگران، تحت عنوان «هبه».

در بین مردم، تبعیت از نظرهای شخصی انتشار یافته و هر سخنی به مجرد اینکه از فلان عالم یا فلان شیخ صادر شود، حجتی در دین می -

گردد، بدین وسیله موانع برداشته و ارکان اخلاق و تزکیه‌ای که دین اسلام برای آن آمده است، ویران می‌شود.

منهج اهل سنت و جماعت، در دید کلی بین دو منهج شرح داده‌ی قبلی (تصوف و فقه ظاهری) می‌باشد؛ منهج اهل سنت و جماعت، تزکیه را فقط با دین الله سبحانه و تعالی و غایتی برای فرد مسلمان می‌داند و به سوی آن حرکت می‌کند و وسایل آن را فقط آن گونه که قرآن و سنت بیان فرموده، به کار می‌گیرد؛ روش تزکیه‌ای جز آنچه در آن دو آمده، وجود ندارد و تزکیه فقط توسط آن دو امکان پذیر است؛ به همین دلیل منهج اهل سنت و جماعت، تمامی اجتهادات عبادی و سیر و سلوکی را که به صورت بدعت در تصوف وجود دارد، باطل می‌داند؛ اعمال باطلی مثل: گوشه نشینی در خانقاه و مقابر، گذارندن زندگی با روزی باری به هر جهت، گوشه گیری در زمانهای معین، ترک نظافت و پاکیزگی، صحبت نکردن با دیگران، نشستن زیر نور خورشید و آزار رساندن به خود، خواندن اذکار ساختگی، رقص و غنا و سماع شیطانی که همه از ملزومات طریقت صوفی می‌باشد.

منهج اهل سنت و جماعت، کوشش آنها را هر چند که نامش را فتوح و کشف گذارند، باطل و چیزی جز وسوسه‌های شیطانی و افکار فلسفی الحادی نمی‌داند؛ در کتابی که پیش از این نام بردیم، تمامی این مسائل عجیب را باز کرده‌ایم که در صورت تمایل می‌توانید به آن رجوع کنید.

منهج اهل سنت و جماعت، ظاهریان و قشریان را نیز باطل می‌داند؛ کسانی که در نص گرفتار شده‌اند و اهداف و غایات مسائل را فراموش کرده‌اند؛ فقه نادرستی دارند که در دین، هر دیدگاه و سخنی را هر چند که دلیلی هم برای آن وجود نداشته باشد، حجت می‌دانند؛ نتیجه‌ی این دید، حلال شدن محرمات، فساد مناهج اصلاحی، تاریکی قلب و درون و از بین رفتن نور آسمانی - کتاب الله و سنت رسولش ﷺ - می‌باشد.

منهج اهل سنت و جماعت برای اصلاح، تربیت، سلوک و تزکیه، کسی را اسوه‌ی برتر نمی‌داند مگر رسول الله ﷺ؛ زیرا او دارای پاک‌ترین نفس بشری و بالاترین مقام انسانی و بهترین مردم در اخلاق می‌باشد و سلیم‌ترین راه و منهج نیز در اختیار وی بود. رسول الله ﷺ می‌فرماید:

**"آگاه‌ترین شما به الله و با تقواترین شما در برابر الله، من می‌باشم"**، به همین دلیل است که منهج اهل سنت و جماعت، سنت و خلق رسول الله ﷺ را بعد از کلام الله، اساس تزکیه، تطهیر و تبعیت قرار می‌دهد.

بعد از پیامبر ﷺ، صحابه و مردان صدر اسلام که قرآن و سنت، آنها را در قول، عمل و اخلاق، اسوه‌ای برای تزکیه معرفی می‌کند؛ کسانی که الگویی برای زنده کردن تزکیه‌ی نفس و پاکی بودند؛ هیچ قومی با آنها قابل مقایسه نیست و آنها خیر القرون و پر برکت‌ترین امت برای اسلام

<sup>1</sup>. این احادیث نیز در تأیید این مسئله می‌باشند: صحیح بخاری 7202، صحیح مسلم

بودند؛ بعد از صحابه رضی الله عنهم، تابعین بودند که از صحابه به نیکی تبعیت می-کردند. الگوی بعد از آنها، علمای عامل هر زمان هستند که منهج اهل سنت و جماعت، توسط آنها به ثمر نشست؛ علمایی که بعد از صحابه و تابعین منهج کتاب و سنت را در توحید، اتباع و تزکیه تبعیت کرده و هیچ گاه گرفتار شرک جلی و تاویل باطل و گمراهی سلوکی و سخن های دروغین تصوف نشده اند.

### قید و بند تزکیه در منهج اهل سنت و جماعت، بدین ترتیب

**است:** یک مثال حقیقی و نه صرفاً ظاهری، از کلام الله و رسولش می باشد؛ مثال حقیقی به این معنا که هم باطنی و هم ظاهری، واقعی و غیر ساختگی است، ایمانی و بدون نفاق می باشد، همراه با پاکی و طهارت است و از خبائث و ناپاکیها دوری می کند؛ به شکلی که در روز رستاخیز، ملائکه به شخصی که بر این منهج حرکت می کنند، بگویند: "**پاک بوده اید، در آن جاودانه گردید**"<sup>1</sup>، از الله می خواهیم که ما را در کنار آن نیکان صالح قرار دهد.

1. طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (الزمر 73).

## اهداف دعوت اهل سنت و جماعت

دعوت اهل سنت و جماعت، همان طور که پیشتر بیان کردیم، دعوت به شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان و گوشه‌ای از مسائل اسلام و نیز یک دعوت اصلاح اجتماعی و یا یک حزب خاص نمی‌باشد، بلکه فقط دعوت به اسلام می‌باشد؛ اسلام به معنای: عزت، سروری، اصلاح، عدل و رستگاری در دنیا و آخرت.

اسلام، دین الله برای تمام جهانیان است و هرگز برای کشوری خاص و یک طایفه یا یک نژاد نمی‌باشد؛ بلکه برای تمامی انسانهاست؛ دعوت اهل سنت و جماعت نیز برای کشوری خاص و طایفه‌ای خاص نمی‌باشد و آن همان گونه که بیان کردیم، منهجی منظم برای فهم اسلام و عمل به آن می‌باشد.

به قضیه‌ی قبلی بر می‌گردیم: اهداف دعوت اهل سنت و جماعت، همان اهداف دعوت اسلامی می‌باشد و هرگز حزبی دینی برای عصری خاص و یا حزب سیاسی و یا ... نمی‌باشد و در واقع همان منهج دعوت و راهی برای فهم اسلام و عمل به آن می‌باشد؛ اما اهداف دعوت اهل سنت و جماعت که همان دعوت اسلامی است، عبارتند از:

### یکم: پرورش مسلمان حقیقی:

اسلام در اولین گام، پرورش فرد مسلمان را در برنامه‌ی خود دارد؛ شاید پرسیده شود که جمله‌ی سابق از کجا آمده است؟ این همان سخن الله است که فرموده است: **"تا زیر نظر من پرورش یابی"**؛ پرورش یک فرد، مهمترین مسأله در دعوت اسلامی می‌باشد؛ مردی به معنای مردانگی کامل و انسان به مفهوم کامل انسانی و زن مسلمان به معنای صحیح آن؛ مرد و زن مسلمان حقیقی دارای شرایطی می‌باشند که همان: توحید، تبعیت و تزکیه است؛ مسلمان حقیقی به وحدانیت الله، شهادت می‌دهد، اوامر پروردگارش را اطاعت و تا حد توان از نواهی‌اش دوری می‌کند، به وسیله‌ی دین، نفسش را بر حسب توانش تزکیه می‌بخشد؛ این روش تربیتی، همان روش دعوت اهل سنت و جماعت است که آن را **(( اصول العلمیة ... ))** نامیدیم.

وقتی صحبت از مسلمان حقیقی می‌شود بدین معناست که می‌خواهیم سخنان دروغین و باطل را که به اسلام نسبت داده می‌شود، از مسلمان به مفهوم صحیح و شرح داده شده در قبل، از یکدیگر جدا کنیم؛ منسوبین به اسلام که به شرک در سخن و اعتقادشان اهمیت می‌دهند و آیات الله را تبدیل و تحریف کرده و با چیزی غیر از شرع الله حکم صادر می‌کنند، با سنت رسول الله ﷺ دشمنی دارند و به آن ریشخند می‌زنند؛ هرگز جایز

1. **أَنْ أَقْدَفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدَفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقَهُ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي** (طه 39).

نیست که به یکی از آنها مسلمان گفته شود؛ این مسائل را به حمد الله در کتاب خود «الحد الفاصل بین الکفر و الایمان» به شکلی کامل و آسان بیان کرده‌ام.

اهم مسائل در دعوت اهل سنت و جماعت، بعد از بیان مفهوم حقیقی اسلام، تعلیم و تربیت و انسان سازی می‌باشد؛ اهمیت این مسأله به قدری است که رسول الله ﷺ فرموده است: **"قسم به الله! اگر الله شخصی از آنها را به وسیله‌ی تو هدایت کند، از دسته‌ی شتران قرمز برایت بهتر است"**؛ هدایت یک فرد به اسلام، نعمتی با ارزش و کاری بزرگ است؛ حال آن فرد، سرور باشد یا غلام، فقیر باشد یا غنی، ضعیف باشد یا قوی؛ همین قدر باید برای ما کافی باشد که وقتی رسول الله ﷺ چهره‌اش را از عبد الله بن ام مکتوم به سمت جمعی از بزرگان قریش برگرداند و عرصه را بر عبد الله تنگ فرمود و با بی توجهی به این مسأله که عبد الله برای طلب هدایت به سمت ایشان رفته است، به دعوت جمعی از قریش مشغول شد، الله متعال وی را نکوهش کرد.

الله متعال می‌فرماید: **"چهره بر هم کشیده و روی برگرداند \* زیرا نایبنا نزد او آمد \* چه چیز به تو خبر داد ، چه بسا او پاک می‌شد \* و**

<sup>1</sup> شتران قرمز در آن زمان اشاره به ثروت فراوان داشت، تا جائیکه در شرح آن گفته‌اند: از دنیا و آنچه که در آن است. صحیح بخاری 2952 و 3619 و 4117 ، صحیح مسلم 6176 ، مسند الامام احمد 22441 ، صحیح ابن حبان 6816(مترجم).

**پند می شنید و آن پند به او فایده می رساند**<sup>۱</sup>؛ در این آیات الله عزوجل مرد کور - عبد الله ام مکتوم - را معرفی و سپس می فرماید: **"و اما کسی که توانگر است \* و تو به سوی او روی می آوری"**<sup>۲</sup> این شرح مرد قریشی می باشد که خودش را از دعوت به سوی الله بی نیاز می پنداشت و پیامبر ﷺ توجه خود را معطوف او کرده بود؛ الله متعال فرموده است: **"و اگر هم [او] پاک نشود، زبانی نمی بینی"**<sup>۳</sup>، یعنی ضرری به تو نمی رسد اگر آن مستکبر و ثروتمند را رها می کردی؛ بعد از آن فرموده است: **"اما کسی که شتابان به نزد [تو] آمد \* و او [از الله] بیمناک بود \* پس تو از او غفلت کردی"**<sup>۴</sup>، این گونه مباش و از کسی که از روی ترس از الله و طلب رضایتش به سمت تو می آید، غافل مباش.

این آیات به ما می فهماند که مهمترین مسأله در دعوت اهل سنت و جماعت، هدف پروردگار جل و علا می باشد که همان هدایت است؛ تا کسانی که الله متعال به آنها توفیق داده، هدایت یابند و قلبشان برای اسلام گشاده گردد؛ حال هر کجا بوده و هر منسبی داشته باشند.

1. عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى \* وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى \* أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ

الذَّكْرَى (عبس 1-4)

2. أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى \* فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (عبس 5-6)

3. وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (عبس 7)

4. وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى \* وَهُوَ يَخْشَى \* فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (عبس 8-10)

**دوم: به وجود آمدن اجتماعی از مسلمانان به طوری که بین آنها کلمه الله هي العليا و کلمة الذين كفرو السفلي برقرار گردد:**

هدف دوم در دعوت اهل سنت و جماعت، ایجاد اجتماعی از مسلمانان است که خشتهای الفت بین آنها بر اساس عقیده و منهج اسلام به هم آمیخته باشد؛ الله متعال احکامی را در معاملات، سیاستهای کلی و صدور فرامین، در دین قرار داده است که به هیچ وجه، بدون تشکیل اجتماعی متعهد و فرمانبر از دین الله، قابل انجام نمی باشند.

مسلمان به معنای حقیقی، به آرامش، راحتی و اطمینان خاطر نمی رسد، مگر در سایه اجتماعی از مسلمانان که به شرع الله متعال حکم کنند و حرام او را بزرگ شمرده و شعائرش را زنده نگه دارند.

با این وجود، کفار بر سرزمینهای اسلامی چیره شده و کفر، نظام و شعائرشان را به جای شریعت و نظام اسلامی تزریق کرده اند؛ مسلمانان در تمام سرزمین هایشان از این بلا می نالند و با قلبی سرشار از شوق، سوز و گداز، آرزو می کنند که در زیر سایه نظام اسلامی صحیح، قرار بگیرند؛ نظامی که بین رئیس و مرئوس آن، محبت باشد، ظلم و تاریکیها از بین رفته و جان و اموال مردم در امنیت باشد، محبت، ایثار و اخلاص به حد اعلای خود رسیده و عزت و سروری گذشته ی مسلمانان باز گردد و به وسیله آن عزت، ظلم و بی عدالتی و فتنه هایی که در بیشتر سرزمین های اسلامی وجود دارد، محو گردند.

ولی مناهجی که در این جهت حرکت می‌کنند، پراکنده شده‌اند و هر منهجی حرکت خود را فقط به سوی هدفی واحد قرار داده است؛ بدون اینکه از عواقب هولناک این کار آگاه باشد؛ از این مسائل هولناک که بدون قید و بند می‌باشند: ارتداد ملت‌های مسلمان بعد از رسوخ تفکرات خطرناکی است که عقل فرزندان مسلمانان را بیمار می‌کند و از طریق فرهنگی منافی اسلام صورت می‌گیرد؛ عاملی که به رسوخ این افکار کمک می‌کند، در اختیار بودن وسائل ارتباط جمعی در دست غیر مسلمانان و پیروان مناهجی تعلیمی است که از استعمار خط می‌گیرند؛ در این مورد می‌گوییم: پویندگان مناهج اصلاح و دعوت اسلامی، قادر نخواهند بود که در یک روز و یا یک شب و با کوشش صد یا دویست و یا حتی هزار و دوهزار نفر، یک مجتمع تنومند و قوی اسلامی ایجاد کنند؛ بلکه به جهاد و صبر طولانی و گذران سال‌های متمادی، در تربیت و تعلیم و نشر اسلام واقعی و همکاری کامل بین تمامی حوزه‌های دعوت به سوی الله که بر پایه‌ی اصول اساسی دعوت اهل سنت و جماعت مشروح در قبل هستند، احتیاج است.

عاملی که باعث عدم تحریک به مناهج اشاره شده می‌شود: تصویری است که از تشکیل اجتماع و حاکمیت اسلامی دارند؛ برای مثال، آنها حکومت عثمانی را برای خود الگو نمی‌گیرند و حتی به حاکمیت عباسی و امویان نیز راضی نمی‌شوند و فقط خلافت راشدین مثل ابوبکر و عمر را می‌خواهند؛ این تصور در اصل نیک و پسندیده است؛ ولی آن کسانی که

به بلاغت، از تشکیل حاکمیت اسلامی سخن می‌گویند و به گمان خود، دعوت دهنده‌ی به آن می‌باشند، به اخلاق و اعمال و علمی که آنها را از اهل آن مجتمع عظیم می‌گرداند، زینده نیستند؛ فضیلتی که با آن، مسؤول اقامه‌ی حاکمیت اسلامی می‌گردند؛ برعکس خودخواهی، خودپسندی، ترس، استبداد، تعصب در مقابل فکر مخالف و مجادله با دلیل باطل، اخلاق آنهاست، این امراض، در بیشتر آنها دیده می‌شود و بزرگی این امراض بیشتر از حدی است که در این مجال بگنجد؛ مسأله‌ی مهم این است که آن بردبارانی که به حاکمیت اسلامی کسانی که با بلاغت درباره‌ی آن سخن می‌گویند اعتقاد دارند، از هدفی که به آن دعوت می‌دهند به اندازه‌ی فاصله‌ی مشرق تا مغرب دور می‌باشند و به علت عجله و جهل بسیار در اجرای امور پیرامونشان، قوتشان و کوشش کارگزارانشان بر باد رفته است.

علت دور شدن این مناهج از اهدافشان، نداشتن اصول صحیح در فهم و عملشان به اسلام می‌باشد.

وجود اجتهاد فردی که هرگز بر اصول واحدی - که متضمن حیات امت اسلام است - قرار ندارد، باعث پراکندگی و گسستگی و ناامیدی می‌گردد؛ جمعیت‌های زیادی تشکیل شده‌اند و افراد زیادی را پیرامون خود جمع کرده‌اند؛ ولی به سرعت پراکنده و متلاشی شده و وحدت خود را از دست داده‌اند؛ زیرا اصول فهم عقیده و قانونگذاری و عمل به اسلام در بین آنها، واضح و مرزبندی نبوده است.

ولی منهج اهل سنت و جماعت، تمامی این مسائل را در نظر گرفته و پایه و اساس خود را بر اصول ثابت شده از فهم کتاب و سنت و وحدت کلمه و رسیدن به حق، بنا گذاشته است و افراد خود را موافق اصول اساسی بیان شده و سالم تربیت می‌کند؛ اصولی اساسی که بر توحید، تبعیت و تزکیه دلالت دارد؛ در عین حال، عالم اسلامی حاضر و تمام عقوبات عظیمی که در نیرو گرفتن کامل اسلام در زیر سایه‌ی حاکمیت اسلامی کامل، وجود دارد را زیر نظر می‌گیرد؛ در حد توان دست به اصلاح می‌زند و حرکت کارگزاران اسلامی را به آنچه امکان پذیر است، یک سو می‌کند؛ تمام پادشاهی و ملکیت در دست الله متعال می‌باشد:

**"بگو بار الها! [ای] مالکِ پادشاهی، پادشاهی را به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که بخواهی باز می‌گیری و هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی، خیر به دست تو است [و] بر هر کاری توانایی!"**

**ثالثاً: اقامه‌ی حجت الله:**

یکی از اهداف بعثت پیامبران، هشدار به کافران و دشمنان بود؛ تا اینکه در روز قیامت، عذری نداشته باشند؛ همان گونه که الله متعال می‌فرماید:

**"آن گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم و [آن گونه] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی و ایوب و**

1. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران 26).

یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کرده‌ایم و زبور را به داود عطا کردیم \* و رسولانی [فرستادیم] که پیش از این، داستان آنان را بر تو باز گفتیم و رسولانی که حکایت آنان را برای تو بازگو نکرده‌ایم و الله بی‌واسطه [با موسی سخن گفت \* رسولانی مژده‌آور و بیم دهنده تا پس از [ارسال] رسولان، مردم بر الله حجتی نداشته باشند و الله، با عزت و با حکمت است"؛<sup>۱</sup> تبعیت از این پیامبران که این امر مهم را برپا داشتند و به دیدار پروردگارشان رفتند، لازم است؛ این تبعیت، همان بشارت دادن انسانها به بهشت و ترساندنشان از جهنم می‌باشد و نتیجه‌اش این است که در روز قیامت، در مقابل الله برای این معاندان حجتی باقی نمی‌ماند؛ همان گونه که الله می‌فرماید: "بگو: این راه من است و من با بصیرت [و بینش] به سوی الله دعوت می‌دهم و پیروان [من نیز چنین می‌کنند] و الله پاک است و من از مشرکان نمی‌باشم"<sup>۲</sup>؛ تبعیت از رسول الله ﷺ، جانشینی وی در کارهای مهم است - به جز نبوت و

1. إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا \* وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا \* رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (النساء 163 تا 165)

2. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف 108).

رسالت- مانند: جهاد با کافران، اجرای احکام الله و دعوت به راه او، مژده و هشدار دادن نیز می باشد که به جز آنها از دیگر مسائل واجب در تبعیت از پیامبران و فرتادگان الله متعال می توان از باقی ماندن در منهجشان یاد کرد.

کسی که به اسلام دعوت می شود، اگر اجابت کند و هدایت شود، هدف اول دعوت محقق می گردد؛ در حالی که هدف سوم نیز صورت گرفته است. باید در نظر داشت که ما علت هدایت وی نیستیم و فقط حجت را بر او تمام کرده ایم تا نزد الله تبارک و تعالی، عذری نداشته باشد؛ در این باره الله تعالی می فرماید: **"هدایت آنها بر تو نیست؛ ولی الله هر که را بخواهد هدایت می کند"**، همچنین می فرماید: **"وظیفه ی تو فقط ابلاغ است"**<sup>۱</sup>، و: **"تو فقط ترساننده هستی"**<sup>۲</sup>، ما از این مطلب پی می بریم که فقط ما فقط دعوت است و هدایت کار الله سبحانه و تعالی می باشد و خود الله است که هدایت را برای هر کدام از بندگانش که بخواهد، به شکل توفیقی و احسان، به جریان می اندازد؛ از الله متعال می خواهیم که ما

1. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا

ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (البقرة 272)

2. فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (الشورى 48)

3. إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مِّنْ يَخْشَاهَا (النازعات 45)

را از کسانی قرار دهد که خیر را به دستان آنها جاری گردانند و اوست  
شنوای دانا.

در مورد این هدف به طور خلاصه می توان گفت: اگر دعوت کننده به  
سوی الله موفق نشد و دعوت شده، به سوی الله تبارک و تعالی هدایت  
نشد نباید دعوت کننده این گونه تصور کند که عمل و دعوتش بیهوده  
بوده است؛ بلکه واجبی از حق را ادا کرده است که همان اقامه‌ی حجت  
برای الله متعال می باشد و آن شخص دعوت شده‌ی معاند را در روز  
قیامت، در برابر پروردگارش بدون عذر گذاشته است.

اقامه‌ی حجت، اصل اسلام است که با شهادتین شروع می شود و البته  
کسی که شهادتین بر زبان جاری کند و بپندارد که بدون نماز در قیامت از  
نجات یافتگان است، باید با قرآن و احادیث درباره‌ی این [کار غلط] وی،  
اقامه‌ی حجت صورت گیرد؛ اقامه‌ی حجت نه تنها در ارکان دین صورت  
می گیرد بلکه باید در واجبات و حرامهای عمومی هم انجام شود.

اقامه‌ی حجت برای مسلمان معاند - در شان یک مسلمان نیست که در  
ترک واجب و انجام حرام عناد ورزد - کاری واجب است و بخشی از  
دعوت به سوی دین الله تبارک و تعالی محسوب می شود؛ این مسأله نیز  
خاص دعوت اهل سنت و جماعت است که همه‌ی اصول اسلام و  
فروعاتش و آداب و مستحباتش را در دستور کار خود قرار می دهد؛ بدین  
صورت که عمل به طور کامل و در هر زمان، در پرتو اسلام قرار دارد؛  
کوتاهی در عمل به سنت، موجب کوتاهی در عمل به واجب می شود و

کوتاهی در عمل به واجب، شخص را به کوتاهی و نقصان در توحید، سوق می‌دهد و ...؛ بدین جهت است که حفاظت شریعت اسلامی، به طور کامل و با علم و آگاهی، یکی از اهداف منهج اهل سنت و جماعت در فهم اسلام و عمل به آن می‌باشد.

بدین صورت، در منهج اهل سنت و جماعت، در توضیح سنتهای فراموش شده یا بیان یک واجب، کوتاهی نمی‌گردد؛ زیرا ما این فریعات را نشأت گرفته از اصلی اصیل می‌دانیم که همان عرضه‌ی دائمی اسلام به شکلی کامل و پاک، در همهی عرصه‌های تاریخ، می‌باشد؛ تا شخصیت فرد مسلمان واضح و آشکار و جدا شده از دیگران باشد و این عمل ادامه می‌یابد تا زمانی که زمین و آنچه در آن است، به سوی الله برگشته [و قیامت بر پا شود].

ولی کسانی که از مناهج دیگر تبعیت می‌کنند، هدف خود را بر گوشه‌ای از اسلام معطوف کرده و در بقیه‌ی آن کوتاهی می‌کنند، خود را محدود به آن قسمت دین کرده و دیگران را نیز به آن تحریک می‌کنند؛ این کارشان آنها دلیلی ندارد مگر نداشتن شناخت کافی از حقیقت دین؛ رها کردن بخشی از دین، نتیجه‌ای جز دشمنی نخواهد داشت، همان گونه که الله می‌فرماید: **"و از کسانی که گفتند: ما نصری (مسیحی) هستیم، از آنان پیمان گرفتیم، آنگاه بخشی از آنچه را که به آن پند داده شدند، فراموش کردند. پس بین آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم و**

**الله آنان را به آنچه می کردند، خبر خواهد داد**"، در این مورد الله متعال به ایمان یهود عیب وارد می فرماید که چرا به بخشی از کتاب ایمان آورده و به بخشی دیگر کفر می ورزند و کفر آنها چیزی نیست جز عمل کردن به قسمتی از کتاب؛ مسلماً این مسأله در مورد مسلمانانی که قسمتی از آنچه الله متعال نازل فرموده و یا پیامبر ﷺ آنرا واجب دانسته است، فراموش کنند، نیز مصداق پیدا می کند.

ولی دعوت اهل سنت و جماعت، دعوت به تمامی ارکان اسلام و مناهجش می باشد؛ الله متعال می فرماید: **" ای اهل ایمان! به طور کامل به اسلام درآیید و از راههای شیطان تبعیت نکنید، زیرا او دشمن آشکار شماست "**؛ عمل به بخشی از شریعت و ترک قسمتی دیگر، که تبعیت از شیطان می باشد، مسأله ای است که بسیاری از فعالان حرکت های اسلامی، به آن گرفتارند؛ واجباتی را ترک می کنند و مرتکب بسیاری از محرمات می شوند و بهانه های آنها این است که در دعوت، مصلحت اندیشی می کنند و...  
**خلاصه:** اقامه ی حجت، بیان همیشگی اصول اسلام و فروعاتش می باشد؛ بدین صورت که حقی پوشیده نماند و عذر همه بر طرف گردد و انجام واجب و ترک حرام انجام گیرد.

- 
1. وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (المائدة 14)
  2. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (البقرة 208)

### چهارم: عذر آوردن نزد الله متعال با ادای امانت:

دعوت به سوی الله تبارک و تعالی، یک واجب حتمی در اسلام و امانتی بر گردن هر مسلمان می‌باشد؛ به او علمی رسیده و الله متعال نیز در نشر و ابلاغ، به او قدرت داده است؛ برای این مسأله دلایل بسیاری وجود دارد که یکی از آنها سخن الله تعالی می‌باشد که می‌فرماید: **"شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می‌دهید و از کار ناشایست باز می‌دارید"**<sup>1</sup> این سخن، این معنی را در بر دارد که تا زمانی که مسلمانان به این دستور الله متعال عمل نکنند، بهترین امته نخواهند بود؛ دلیل دیگر این که، الله تعالی می‌فرماید: **"امتی باشید که به خیر دعوت می‌دهد و به امر شایسته فرمان می‌دهد و از کار ناشایست باز می‌دارد"**<sup>2</sup>، نقش کلمه ((منکم)) در این آیه، بدء و آغاز می‌باشد و به معنی تبعیض نیست و بدین معناست که امتی دعوت کننده به سوی خیر باشید؛ همان گونه که در کلام عرب داریم: لیکن منکم رجل صالح، مردی صالح باش؛ از دلایل دیگر، سخن پیامبر ﷺ می‌باشد که فرموده است: **"هر کدام از شما منگری را دید، با دستش آن را بر طرف کند و اگر نتوانست، با زبانش و [باز هم] اگر نتوانست، در قلبش آن را**

1. كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران 110)

2. وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

زشت بدارد که این کمترین ذره‌ی ایمان است"؛ دلایل زیاد و بی‌شماری برای این مسأله وجود دارد.

مسلمان وقتی به سوی الله متعال دعوت می‌دهد، فقط امانتی را که ذکر کردیم، ادا می‌کند و بار مسئولیتی را که در قبال الله متعال دارد، سبک می‌کند؛ همان گونه که الله متعال از زبان پند دهندگانی از بنی اسرائیل به برادرانشان که حرام بودن کسب در روز شنبه را رعایت نمی‌کردند و متجاوزانه به شرع الله، ماهی صید می‌کردند، می‌فرماید: **"تا نزد پروردگارتان [برای ما]، عذری باشد و باشد که آنها پرهیزکاری کنند"** مردمی که ناامید از ضلالت و گمراهی آن مجرمان بودند، به نهی کنندگان از منکر می‌گفتند: **"چرا گروهی را که الله آنان را نابود یا به عذابی سخت عذاب خواهد کرد، اندرز می‌کنید؟"**، نهی کنندگان در پاسخ می‌گفتند: **"تا نزد پروردگارتان، [برای ما] عذری باشد و باشد که آنها پرهیزکاری کنند"**؛ دعوت به سوی الله متعال را جلدی می‌گیریم تا

1. صحیح مسلم 140، سنن ابی داود 1141 و 4336، صحیح ابن حبان 305 و 306، سنن النسائی 4992، سنن ابن ماجه 1315 و 4100، مسند الامام احمد 10843 و 10920 و 11276 و 11222 (مترجم)

2. وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (الاعراف 164)

3. وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (الاعراف 164)

در برابر پروردگارمان عذری داشته باشیم؛ عذری از این بابت که امانت را ادا کرده ایم، تا کسانی که از دعوت آنها ناامید شده ایم، به الله سبحان امیدوار شوند؛ البته که علم هر چیز، در نزد ذات یکتای اوست.

به این ترتیب، دعوت کننده‌ی اهل سنت و جماعت، باید متوجه این مطلب باشد که دو هدف دارد و گریزی از آنها نمی‌باشد:

**یکم:** با به جا آوردن امانت، از الله عذر بخواهد.

**دوم:** حجت الله را برای آفریدگان سرکش او اقامه کند.

اما دو هدف باقی می‌ماند که فقط به دست الله متعال محقق می‌گردد و ان شاء الله که هر دو را محقق گرداند و آن دو نیز عبارتند از:

**هدایت مردم و اقامه‌ی قانون شرع بر روی زمین.**

در مورد اول (هدایت مردم) الله متعال می‌فرماید: **" تو آن کسی را که دوست داری [نمی‌توانی] هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند"**<sup>1</sup>؛ در مورد دوم نیز می‌فرماید: **"الله، کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کار شایسته کرده‌اند، وعده داده است که بی‌شک آنان را در این سرزمین جانشین می‌سازد، چنانچه کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده، برای آنها استوار گرداند و برایشان پس از بیمشان، امنیت جایگزین می‌کند. [زیرا] مرا پرستش می‌کنند و ذره‌ای به من شرک نمی‌ورزند و کسانی**

1. إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (القصص 56)

**که بعد از این کفر بورزند، همان فاسقانند<sup>۱</sup>** و در مورد خلافت امرش می فرماید: **"الله بر کارش تواناست، ولی بیشتر مردم نمی دانند"**<sup>۲</sup>.

قطعا شتاب در این امور، فقط از کسانی سر می زند که به سنتهای الهی در مورد مردم، واقف نیستند؛ پویندهی منهج اهل سنت و جماعت، هرگز از دعوت ناامید نشده و سدی جلوی خود نمی بیند؛ چرا که حداقل نیمی از هدفش را با دعوت محقق کرده است و نیمی دیگر، یعنی هدایت انسانها و تمکن اهل ایمان بر زمین، فقط بسته به فضل الله متعال می باشد؛ الله متعال فضلش را به هر که بخواهد، [بر اساس حکمت و عدل خودش]، عطا می کند و الله گسترانندهی دانا می باشد؛ این همان نیمه ی دوم هدف دعوت دهندهی اهل سنت و جماعت است که به خواست الله و عمل بنده بستگی دارد و باید آگاه بود که پیروزی و یاری فقط از طرف الله است. همان گونه که ذات تعالی اش می فرماید: **"اگر الله را یاری دهید، شما را یاری می دهد و قدمهایتان را استوار می گرداند"**<sup>۳</sup>.

1. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور 55)

2. وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (يوسف 21)

3. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَصْرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد 7)

الله عزوجل یاری نخواهد کرد مگر این که در مرحله‌ی اول، مؤمن حقیقی بوده و بعد از آن، تبعیت از مناهج اول اسلام، در ایمان و عمل، را دارا باشیم و با بصیرت به سوی الله دعوت داده و جان و مال را در این راه صرف کنیم و بدانیم کسی که جهاد کند، برای خودش جهاد کرده است و الله از تمامی جهانیان بی‌نیاز می‌باشد.

ما تمامی انسانها، از مشرق تا مغرب، را دعوت می‌دهیم تا به دعوت اهل سنت و جماعت ایمان آورند؛ بعد از پاک شدن و محقق گردیدن قضایا و شناخت این منهج، آن مردم خواهند دانست که تنها منهج برای فهم اسلام و عمل به آن، همان اهل سنت و جماعت است و با این منهج است که طعم ایمان و لذتش را خواهند چشید؛ زیرا ایمان آنها از روی یقین و علم خواهد بود، نه تقلیدی و تعصبی و نه از روی نادانی؛ کوشش آن مردم، در عمل به دین، کوششی مستندانه و عالمانه و با قلبی مطمئن خواهد بود و نه بر اساس احساسات و به طور موقتی که رفته رفته به خاموشی گراید.

## ویژگیهای دعوت اهل سنت و جماعت

### 1- تحقق توحید:

از حقایق اساسی فهم دین و هدف آن، یگانه دانستن الله سبحانه و تعالی می باشد؛ در واقع، توحید، نهایت و غایت دین است:

اگر به ارکان ایمان رجوع کنیم، می بینیم که اصل آن «لا اله الا الله» می باشد؛ بعد از آن، ایمان به فرشتگان، پیامبران، کتب آسمانی، روز قیامت و قضا و قدر از ارکان ایمان می باشد و هر پنج رکن نامبرده، به رکن «لا اله الا الله» بر می گردند؛ فرشتگان، سربازان آن اله واحد می باشند؛ کسانی که او را عبادت و اطاعت کرده و [در همه ی مسائل] یگانه اش می دانند؛ پیامبران، دعوت دهندگان به سوی آن اله واحد می باشند؛ کتابهای آسمانی، شامل: امر و نهی آن اله، پند دادن، بیان صفاتش و جزاء و پاداشی است که آن اله واحد در قبال فرمان بران و سرگشان به انجام می رساند؛ روز قیامت، زمانی است که اله واحد تعیین کرده تا در آن، حساب خلقش را یکسره فرماید؛<sup>1</sup> قضا و قدر نیز فعل و قدرت ذاتش می باشد؛ هر چیزی که به این پنج رکن در عقیده بر می گردد، به نوعی به آن اله واحد مربوط می شود؛ بهشت سرزمین اولیائش است و جهنم مکان دشمنانش، مسائل داخل قبر و حساب و کتاب روز قیامت نیز این گونه است؛ تمامی این مسائل، از امور غیبی هستند که به تدبیر مشیت ذات

<sup>1</sup> - ایمان به آن روز تصدیق وعده ی الله است که تمامی پیامبران به آن خبر داده اند.

سبحان الله می‌باشند؛ همه‌ی مسائل عقیده و کلیه‌ی شعب ایمان، به یک چیز بر می‌گردند و همان ایمان به اله واحد سبحانه و تعالی می‌باشد.

تمامی این مسائل، در باب عقیده قرار داشت؛ اما عمل: که آن نیز هدفش برای توحید است: برترین اعمالی که عبادت محسوب شده و بعد از توحید بالاترین منزلت را در ارکان اسلام دارد، نماز می‌باشد؛ هر عبادتی که نام برده شود، وسیله‌ای برای تقرب به آن اله واحد است.

برترین تقرب جستن با اقامه‌ی نماز صورت می‌گیرد؛ زیرا مناجاتی بین بنده و پروردگار می‌باشد و توسط آن، عبودیت به شکل ظاهری آشکار می‌شود؛ مخصوصاً هنگام سجود که کمال ذلت مخلوق را در برابر پروردگار و خالق و مولایش سبحانه و تعالی، بیان می‌دارد؛ پیامبر ﷺ در این مورد فرموده است: **"نزدیکترین حالت بنده به پروردگار، هنگامی است که او در سجده باشد"**؛<sup>1</sup> و وقتی بنده، خود را مقابل الله متعال ذلیل می‌کند، توسط آن، به پروردگارش تقرب می‌یابد و الله او را دوست داشته و به درجه‌ی «اواه» می‌رساند؛ در مورد دیگر ارکان نیز همین گونه است؛ روزه: یادآور شدن الله و آموزش تقواست؛ زکات: محبت و کمک به فقیر برای کسب رضای الله است؛ حج: تنها هدفش ابراز تعظیم و بزرگی و یگانه شمردن خالق سبحانه و تعالی می‌باشد.

<sup>1</sup>. صحیح مسلم 1035، سنن ابی داود 874، صحیح ابن حبان 1588، سنن

بعد از عبادات وقتی به حدود اسلام می‌رسیم می‌بینیم که حدود، همان شرع الله و مرزی است که توسط آن، اعمال مجاز و غیر مجاز از هم جدا می‌شوند؛ مجازات‌هایی هستند که در دنیا برای گناهکاران قرار داده شده‌اند؛ از این رو، حدود مسأله‌ای توحیدی و یا مربوط به آن است که عبادت اله واحد محسوب می‌شود؛ در مورد دیگر، معاملات نیز که در حدود و شرع الله سبحان می‌باشند، مسائلی می‌باشد که الله برای خلقش به آنها راضی شده است و هر کس در مسأله‌ای اختلاف کرده و یا از امر الله سرپیچی کند، این آیه در مورد او مصداق پیدا می‌کند: **"آیا فرمانروایی برای [کسی] جز الله وجود دارد؟ امر کرده است که او را عبادت نکنیم."**؛ همچنین اخلاق زمانی اخلاق صالح محسوب می‌شود که موافق شرع الله باشد و کسی که به اخلاق نیک آراسته است، ثوابی نخواهد برد مگر این که آن را برای رضای الله انجام دهد؛ نیکی کردن به پدر و مادر، فامیل، همسران، همسایگان، دوستان صمیمی و غیر صمیمی و عادل بودن در برابر مردم، مهربانی و توجه به فقیر و مسکین، راستگویی و شجاعت، همگی از اخلاق پاک می‌باشند و پاک بودن آن اعمال، در گرو باقی ماندن در حدود امر الله است؛ شرع در مورد نیکی به پدر و مادر، حدودی را بیان کرده است و این نیکی، نیکی نخواهد بود مگر در زمانی که موافق

1. مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (

شرع و حدود الله باشد و عمل به این نیکی، فقط زمانی اجر دارد که برای رضای الله صورت گیرد؛ همان گونه که الله جل و علا می فرماید: **"در نجوای بسیار، خیری وجود ندارد؛ مگر [آنکه] کسی به صدقه یا کار شایسته یا اصلاحی بین مردم، فرمان دهد؛ و هر کس این کار را برای به دست آوردن خشنودی الله انجام دهد، پاداش بزرگی به او می دهیم"**.<sup>1</sup>

الله سبحانه و تعالی بیان می فرماید که صدقه و امر به معروف و اصلاح روابط بین انسانها، از کارهای خوب می باشد؛ بعد از این مطلب، بیان می - دارد که کسی به ثواب این خیر می رسد که آن را برای کسب رضای الله انجام دهد.

با یک نگاه سریع به کلیه ی عقاید، عبادات، معاملات و اخلاق در اسلام، برای ما روشن می شود که هدف و نهایتی در پشت همه ی آن اعمال وجود دارد که همان توحید الله سبحانه و تعالی می باشد؛ این بدین معناست که توحید، بزرگترین مسأله ی دین است و باید به شکلی سالم و کامل، شناخته و آموخته شود؛ مسأله ای که تمامی فروع دین، از کوچک و بزرگ، به آن مربوط می شود.

چه بسا همگی پیامبران صلوات الله علیهم، فقط برای توحید مبعوث شده اند. همان گونه که الله تعالی می فرماید: **"در بین هر مردمی، رسولی**

<sup>1</sup>. لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء: 114)

**برانگیختیم [تا] الله را عبادت کنند و از طاغوت اجتناب ورزند"،**  
 همچنین می فرماید: **"بگو: جز این نیست که به من وحی می شود که**  
**معبودتان، فقط معبودی است یگانه"**.<sup>۲</sup>

می بینیم که الله متعال تاکید را با صیغه ی حصر (منحصر کردن) بیان می دارد و بدین معناست که: وحی نشده است مگر برای این مسأله؛ از این رو دعوت رسول ﷺ هدفی ندارد جز توحید؛ زیرا وحی ای بر او صورت نگرفته مگر برای توحید.

از این جهت، دعوت اهل سنت و جماعت معاصر و گذشته، عاملان و پرچم دارانش را تنها برای خالص کردن دین برای الله، باز کردن مسأله ی توحید و فهماندنش به شکلی صحیح، تشویق کرده و به حرکت انداخته است.

شناخت الله متعال بر اساس آنچه خودش و رسولش او را توصیف کرده اند، اصل و آغاز توحید می باشد؛ گریزی جز راه شناخت صحیح وجود ندارد و این راه شناخت صحیح، فقط با کتاب الله و سنت رسولش قابل پیمودن می باشد. آیا می شود کسی به پروردگار ایمان بیاورد، در حالی که وی را نمی شناسد؟ چگونه این شخص آن چنان که شایسته ی

1. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (النحل 36)

2. قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (الانبياء 108)

ذات الله می‌باشد، او را به وحدانیت قبول کند؟ آری، باید به الله چنان گواهی و شهادت داد که ذات سبحانش خود را به آن صفات عظیم معرفی فرموده است؛ صفاتی مثل: رحمت، علم، شنیدن، دیدن، برتری بر مخلوقاتش و محبتش بر فرمان‌برداران و بغضش بر نافرمانان کافر، قرار گرفتنش بر عرش که بالای همه‌ی مخلوقاتش می‌باشد، سخن گفتنش با پیامبران و رویتش توسط مؤمنان در بهشت و انجام گرفتن خواست او در [جزا و پاداش] برای کسانی که دوستش دارند و یا با او دشمنی می‌ورزند و دیگر صفات عظیم و بزرگی که خود را با آنان توصیف فرموده است؛ ذات او سبحان می‌باشد و چگونه می‌توانیم همان گونه که خودش را وصف و ثنا فرموده است، او را توصیف و ستایش کنیم؟!

بعد از این اصل توحید، اصول دیگر توحید قرار می‌گیرد؛ مثل دوست داشتن آن معبود و تقرب به ذات واحدش و کنار گذاشتن تمامی اعمال شرک آلود مثل طلب دعا از غیر الله و احساس نیاز به غیر او و ترسیدن از دشمنانش و همچنین ترک خرافات و وهمیات؛ از دیگر اصول توحید، نسبت دادن بخشش به الله، دانستن تمامی خیر از جانب او و انحصار دفع ضرر در ذات او، است.

بعد از این اصول توحید، پیاده کردن حکم شرع بر زمین و رجوع کردن به قرآن و سنت، مطرح می‌شود؛ مرحله‌ی بعد در اصول توحید، خالص کردن نیات در طاعات و امید به پاداش و ترس از عقوبت و اعمالی است که انسان توسط آنها تقرب می‌جوید. این مراحل، تا اصول فرعی

بسیاری ادامه می‌یابد و هر کس باید به دنبال آنها رفته و آنان را یاد بگیرد و به مقتضای آن عمل کند، الله را به حق شناخته و به اندازه‌ی [حق انسانی] برای او بندگی به جا آورد.

دعوت اهل سنت و جماعت، همه‌ی این موارد را مورد توجه قرار می‌دهد؛ به طوری که ابتدا به کلیت توحید الله دعوت می‌دهد، سپس به شرح و تفصیل فرعیات و شاخه‌های آن می‌پردازد؛ کسی که خود را اهل سنت و جماعت می‌نامد، باید هر روز در درجه‌ای از توحید رشد یابد و مسأله‌ای از مسائل توحید بر او افزوده شود و هر روزی که برای او سپری می‌شود، به حول و قوت و توفیق الهی، الله را مورد ستایش قرار داده و به شکلی خالص و توحیدی، بر دینش می‌افزاید.

دعوت اهل سنت و جماعت، این گونه از کلیه داعیان دیگر که خود را به اسلام نسبت می‌دهند، متمایز می‌شود؛ منهج‌هایی دعوتی که از جزئیات دین شروع می‌کنند؛ به طور مثال، اول سعی می‌کنند تا حاکمیت و سیاست را اصلاح کنند؛ در حالی که این کار، جزئی از جزئیات اسلام می‌باشد؛ وقتی در این راه قدم بر می‌دارند، نیاز می‌بینند که از بین مردم برای خود طرفدارانی بیابند و آن مردم از آنها بیزاری نداشته باشند؛ برای بدست آوردن دل مردم، راهی وجود ندارد مگر سکوت در برابر عقاید غلط آنها؛ از این رو، در جمعیت و گروه آن داعیان، کسانی وارد می‌شوند که راه را بر اساس نیات [شوم] خود می‌بینند؛ آن افراد بد نیت، از این قبیل افراد هستند: مشرکان و کسانی که طلب دعا از غیر الله می‌کنند و پیروان

هوای نفس مانند ریاست طلبان و...؛ همچنین برای خشنود کردن مردم، در بسیاری از بدعت‌های اعتقادی و خرافات سکوت می‌کنند و این کار زشت-شان را «مصلحت دعوت» می‌نامند، بسیاری از حرامها را حلال و بسیاری از طاعات را حرام می‌کنند؛ این رفتار، آنها را فقط به یک حزب سیاسی تبدیل می‌کند که تنها مصلحت حاکمیت و سیاست خود را می‌بینند؛ ولی در اسلام اساس مصلحت دعوت، توحید کامل است و ریاست، حاکمیت و سیاست را تنها قسمتی از دین می‌داند و هرگز اصل دین نمی‌باشد؛ در مورد این افرادی که در پی قرار گرفتن اصل بر حاکمیت و سیاست هستند، می‌گوییم: بر اساس نص کتابهایشان، آنچه را عمل نیک معرفی می‌کنند، مثل احسان، زیارت، عبادات، و ساخت مسجد و ... فقط برای همان هدفشان (حاکمیت و سیاست) است، مسلماً بین کسی که این اعمال نیک را برای توحید و الله انجام می‌دهد، با کسی که هدفش حاکمیت است، فرق وجود دارد؛ هر چند که این کار به نام اسلام صورت گیرد. درست است که حرکت دعوت اهل سنت و جماعت، در جهت اصلاح حاکمیت و سیاست صورت می‌گیرد؛ ولی اعتقاد بر این است که آن، قسمتی از مسائل دین می‌باشد و هر چیزی باید در منزلت و مقام خود و به صورت عادلانه قرار گیرد؛ تلاش برای اصلاح باید به اندازه و تناسب داعیان و کوشش کنندگان این راه باشد؛ یعنی همان دعوت فرمانروایان خیر خواه مردم، به سمت الله. باید تمامی حاکمانی که حکم الله را تا آنجا که به آنها نعمت داده، در مورد خودشان اجرا می‌کنند، به این مسأله،

دعوت داده شوند؛ افراد این مناهج اصلاح اجتماعی هستند که در مورد حاکمان مسلمان شایعه می‌سازند که آنها به بخشی از اسلام عمل کرده و در قسمت دیگری کوتاهی می‌کنند؛ این کار را برای این انجام می‌دهند که میان حاکم و اسلام جدایی بیاندازند و در نتیجه‌ی آن، دعوت خود را که همان حاکمیت طلبی است، مثبت جلوه داده و استمرار آن را حفظ کنند. دید آنها این گونه است که هدف احکام اسلام، برای [حفظ] وجود آنها می‌باشد؛ ولی خود به آن متوجه نبوده و در حالی که عده‌ی زیادی از آنها بر این مسأله واقف نیستند، توسط علمشان دشمنی می‌ورزند؛ نگرش آنها باعث تعصبشان در دعوت، علاقه به چیرگی بر دیگران و سوق دادنشان به این امر که خیر رساندن به مردم، فقط از راه آنها امکان پذیر است، می‌شود و در نتیجه با برادریشان در امر دعوت دشمنی می‌کنند و از این که دیگران به هدفشان برسند، ناراحت می‌شوند؛ درست مانند دشمنی احزاب سیاسی با یکدیگر؛ هر چند که دیگران، مسلمانی مثل آنها و حتی بهتر از آنها و یا اصلاح‌کننده‌ی آنها در حکم خودشان باشند.

این حال کسانی است که در امر دعوت، جزئی از جزئیات اسلام را برگزیده‌اند و آن را هدف و غایت کارشان می‌دانند؛ از دیگر این پیروان این گونه مناهج اصلاح اجتماعی می‌توان کسانی را نام برد که به طور مثال با نوشیدن شراب و یا اختلاط زن و مرد و نهایتاً فسق و جور را دشمن دانسته و آنرا نهایت دعوت می‌دانند؛ از جمله‌ی این افراد نیز داعیان به نیکی و احسان و توجه به فقیران و یتیمان را می‌توان نام برد؛ همه‌ی این

جمعیت‌های دعوتی فقط به بخشی از دین توجه کرده و با این [کار]، عمل و سعی خود را باطل می‌کنند و به چیزی نمی‌رسند جز نتایج اندک و تلؤلوشان در دایره‌ی کوچکی از علم و عمل پراکنده شده و متلاشی می‌گردند و کسانی که در بین آنها نیات پلید و حب جاه و مقام دارند، جای آنها را می‌گیرند؛ این امور از اجزای اسلام می‌باشد و اگر کسی آنها را برگزیند، باید در چهارچوب کلی دعوت اسلامی کامل قرار دهد و آن اجزا را در قالب توحید و خالص کردن دین برای الله سبحانه و تعالی، پیگیری کند.

پویای راه اهل سنت و جماعت، اول باید در خالص کردن دین برای الله تعالی و محقق شدن توحید، گام همت بردارد، سپس هر کدام از تکالیف دین اسلام را در جای خود بجا آورد؛ مثل: حاکمیت، سیاست، قضاوت و اقامه‌ی حدود، پاک کردن اجتماعات از فساد و تربیت مردان و زنان بر اساس دین حق در عبادات و معاملات و اخلاق؛ به عقیده‌ی من، این پوینده‌ی منهج اهل سنت و جماعت، پوینده‌ی راه صحیح و بی‌عیب است که همان راه دعوت پیامبرانی می‌باشد که در رأس آنها محمد بن عبدالله ﷺ قرار دارد؛ کسی که در دعوت، اول به توحید می‌پرداخت سپس هر عملی را به جای خودش دعوت می‌فرمود؛ همچنان که برخی خوراکیها در مکه حرام شدند؛ البته در زمانی که رها شدن از آنها برای مسلمانان ممکن بود و ... این امر درباره‌ی نماز و اخلاق و دعوت و صبر

بر آزار و اذیت و بعضی معاملات که در جامعه ی مکی ممکن بود، نیز صورت گرفت.

می دانیم دین در زمان زندگی پیامبر ﷺ کامل شد و هیچ فرضی از فرضیات و واجبات دین را نمی توان حذف کرد؛ ولی این امر وجود دارد که اهل دعوت و جهاد که این دو نیز اوامری از دین می باشند، باید در حد و سعه شان این دو کار را انجام داده و خود را با این امر الله مطابقت دهند: **"از الله تقوا پیشه کنید تا آنجا که می توانید"**<sup>1</sup>، [دعوت] باید بر اساس منهج و موافق سنت پیامبر ﷺ و در راس قرار دادن تحقق توحید باشد. بعد از آن، دعوت به عمل صالح با توجه به قدرت، توانایی، اولویت بندی و تناسب محیطی، صورت گیرد؛ همچنین باید سیاستی برای مسلمانان در نظر گرفته شود تا در طی آن، دین به شکل کامل در تمام جزئیاتش از جمله: سیاست، اقتصاد، وسایل ارتباط جمعی و اخلاق، پیاده شود. البته باید در نظر داشت که تمامی این موارد، باید در چهارچوب توحید که غایت و هدف عمل اسلامی است، گنجانده شود.

این بزرگ ترین امتیاز منهج اهل سنت و جماعت است که آن را از دیگر مناهج جدا می کند؛ **اگر به اختصار بخواهیم دعوت اهل سنت و**

1. فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (التغابن 16)

جماعت را معرفی کنیم، می‌گوییم: همان دعوت به توحید است، و توحید یعنی فهم کاملی از دین که در پیشتر آن را شرح دادیم.

... و مهربانی و کمک به فقیر برای جلب رضای الله و رفتن به حج که نیتی جز بزرگ شمردن و تعظیم و توحید خالق سبحانه و تعالی، در آن وجود ندارد.

## 2- محقق شدن یکپارچگی و وحدت:

دعوت اسلامی، دعوتیست برای تمامی انسانها؛ الله متعال به رسولش محمد ﷺ می‌فرماید: **"ای مردم! من فرستاده‌ی الله به سوی همه‌ی شما هستم"**، همچنین می‌فرماید: **"ما تو را به رسالت نرساندیم مگر برای همه‌ی انسانها"**؛ پیامبر ﷺ در مورد امتیازش بر بعضی از پیامبران، فرموده است: **"پیامبرانی بوده‌اند که فقط برای قوم خاصی مبعوث شده‌اند [ولی] من برای تمامی انسانها برانگیخته شده‌ام"**؛<sup>3</sup> نباید نادیده گرفت که آیات و احادیث در این مضمون، بسیار زیادند.

1. قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (الاعراف 158)

2. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ 28)

3. صحیح بخاری 433، سنن النسائی 429، مسند الامام احمد 2745 و 21760 و

در مورد مردمی که در این رسالت عظیم [اسلام] با یکدیگر اختلاف می‌ورزند و بعضی ایمان آورده و بعضی به کفر می‌گرایند، الله تعالی می‌فرماید: **"اوست که شما را آفرید؛ بعضی کافر و بعضی مومن هستید"**؛ الله سبحانه و تعالی به بندگانی که ایمان آورده‌اند، امر می‌فرماید که برادر باشند: **"جز این نیست که مسلمانان برادر یکدیگرند"**؛ پیامبر ﷺ می‌فرماید: **"ایمان کسی از شما کامل نمی‌شود مگر آن که، آنچه را برای برادرش دوست دارد، همان باشد که برای خودش دوست می‌دارد"**؛<sup>۳</sup> از این حدیث، این موارد برداشت می‌شود:

1- نبودن برادری، یعنی نبودن ایمان؛ 2- گناه کردن هنگام خصومت و نفاق؛<sup>۴</sup> در مورد افزایش این اخوت و برادری، آیات و احادیث بسیاری

1. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (التغابن 2)

2. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الحجرات 10)

3. صحیح بخاری 13 ، صحیح مسلم 133 ، سنن الترمذی 2565 ، صحیح ابن حبان

233 ، سنن النسائی 5000 و 5001 و 5023 ، سنن ابن ماجه 68 ، مسند الامام

احمد 12509 و 12854 و 13338 و 13584 و 13673 و 13789 (مترجم)

4. پیامبر ﷺ منافق را با چهار صفت بیان می‌فرماید و اگر هر کدام از آن صفات در

مسلمانی وجود داشته باشد، دال بر ذره‌ای نفاق در وی می‌باشد؛ آن چهار صفت از

این قرار هستند: 1- وقتی سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید 2- وقتی وعده می‌کند،

وعده شکنی می‌کند 3- وقتی امانتی به وی سپرده می‌شود خیانت می‌کند 4- وقتی

وجود دارد که بیانگر امر به برپا کردن این اخوت، نهی از تفرقه و وعده‌ی عذاب بر آن می‌باشد؛ همچنان که الله متعال می‌فرماید: **"همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت الله را در آن زمان که دشمن یکدیگر بودید و بین قلبهای شما الفت برقرار نمود، را یادآور شوید و با [آن] نعمت، برادر شدید؛ بر لبه‌ی گودالی از آتش بودید و شما را از آن رهانید؛ الله نشانه‌های خود را بدین گونه روشن می‌سازد؛ تا هدایت یابید"**.<sup>1</sup>

پیامبر ﷺ می‌فرماید: **"مثال مومنان در دوستی و محبت، مانند یک جسم است که اگر عضوی از آن دچار درد شود، دیگر عضوها [به صدا در آمده] و برای او درخواست کمک می‌کنند"**<sup>2</sup> همچنین فرموده است: **"بعد از من، کافر نشوید؛ به طوری که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را**

عصبانی می‌شود به فجور می‌افتد. سنن ابی داود 4680، مسند الامام احمد 6845

(مترجم)

1. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل عمران 103)

2. صحیح بخاری 5874 و مسند الامام احمد 18014 و 18072 (مترجم)

**بزنند<sup>۱</sup>**؛ و نیز می فرماید: **"دشنام دادن مسلمان، فسق و کشتنش کفر می باشد<sup>۲</sup>**؛ الله متعال و رسولش ﷺ فرد مسلمان را به هر چیزی که وی را به برادرانش نزدیک کند، تحریک فرموده و الله برای آن پاداش در نظر می گیرد؛ همچنان که در حدیث آمده است: الله گناهان کسی را که از روستایش برای ملاقات با برادری که بخاطر الله با او برادری می کند، خارج می شود و به روستای دیگری می رود، از زمان خارج شدنش می بخشد. همچنین الله متعال از کار مرد و زنی که به مهمان خود غذا می دهند در حالی که خود و فرزندانشان گرسنه می شوند، راضی می گردد.

حقیقتا اسلام انتشار نخواهد یافت مگر با این پیوندهای برادری شکفت انگیز و شگرف؛ پیوندی که در صدر اسلام، بین صحابه رضوان الله علیهم وجود داشت؛ اگر انصار به مهاجران پناه نمی دادند و حب و عفت مهاجران نسبت به انصار وجود نداشت، آن فتوحات عظیم و انتشار اسلام از شرق تا غرب، صورت نمی گرفت؛ یکی از بزرگ ترین بلاهای امت اسلامی، شکاف در بین آنها و پراکندگی و دشمنی شان با یکدیگر می باشد؛ در حالی که شمشیرها باید در مقابل دشمنانشان قرار گیرد؛ پیامبر ﷺ به محمد بن سلمه فرمود: **"این شمشیر را بگیر و با آن جنگ کن تا زمانی**

<sup>۱</sup>. صحیح بخاری 121 و 1719 و 1721 و 4295 و 4297 و 6637 و 6715 و 6923 و 6924 و 6925 و 6926 و 6716 و 6023، صحیح مسلم 185 و 187 و 4337 (مترجم)

<sup>۲</sup>. صحیح بخاری 48 و 5905 و 6922، صحیح مسلم 183 (مترجم)

که امت من با یگدیگر اختلاف پیدا کنند و بعضی از آنها بعضی دیگر را [با شمشیر] بزنند، سپس [در آن زمان] آنرا بین سنگی از سنگهای یک دره، بشکن". محمد بن سلمه نیز چنین کرد؛ الله تعالی نیز می فرماید: "با یکدیگر نزاع نکنید که در آن صورت، سست می شوید و شأن [و شوکت] خود را از دست می دهید"؛ آری، فرقه فرقه شدن، سبب سستی و عدم یاری می شود؛ حال مسلمانان در این زمان، به همین صورت است: امتی با نیروی انسانی زیاد، امکانات وسیع، ثروت فراوان، ولی ضعیف و پراکنده و شکست خورده که تنها دلیل ضعف شان فرقه فرقه شدن و اختلافات می باشد.

اختلاف و فرقه ای شدن مسلمانان دلایل زیادی دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

### یکم: اختلاف در عقاید و مسائل ایمانی :

این اختلافات از مسائل کوچکی شروع می شود؛ مثل: کسی که مرتکب گناه کبیره شده، و قبل از توبه فوت کرده باشد، آیا کافر است یا مسلمان؟ آیا جنگ کردن با او واجب است یا نه؟ از پس این اختلاف، بدعتهای اعتقادی خوارج و پس از آن معتزله به وجود آمد؛ اختلافات دیگری که وجود دارد، درباره ی حواشی صفات و اسماء الله سبحانه و

1. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

تعالی می باشد؛ این اختلافات، وسعت می یابد و در مسائل زیادی رخنه می کند و مسلمانان را به عقاید مختلف می کشاند؛ با یک نگاه سریع به کتابهایی که در این زمینه نوشته شده است مثل «الملل و النحل» از شهرستانی و یا «الفرق بین الفرق» از عبدالقادر جرجانی یا «اختلاف المسلمین و عقاید المصلین» از ابی الحسن اشعری، مشاهده می شود که فرقه های زیادی قبل از پایان قرن سوم هجری به وجود آمدند.

اختلاف در عقاید، باعث اختلاف در قلوب و اعمال می شود.

دعوت گران اهل سنت و جماعت از صدر اسلام، مردم را به تمسک جستن به قرآن و سنت در عقیده و ترک تأویل باطل و از روی هوا و تعصب، دعوت می دادند و از برکت دعوت آنان بود که جمهور مسلمانان و عموم آنها، بر سنت حق تمسک به کتاب و سنت در زمینه ی عقیده، قرار داشتند؛ دعوت گران اهل سنت و جماعت در عصر حاضر که بر منهج اهل سنت و جماعت اولیه در جهاد و دعوت حرکت می کنند، نیز امت را به سوی کسب عقیده ی تمسک به قرآن و سنت، دعوت می دهند؛ بدین طریق، تمامی بدعتهای اعتقادی، اجتهادی و تصورات غیبی که توسط فریبکاران و کسانی که درباره ی الله متعال بدون علم صحبت می کنند، کنار می روند و سببی می شود که امت بر کلمه ای واحد جمع گردند، ایمان آنها یکی شده و توسط آن قلبها یک سو گردد.

## دوم: اختلافات علمی:

این اختلافات، شامل اختلاف در عبادات، معاملات و نظایر آنها می-باشد، گرچه ضرر این اختلافات، از ضرر اختلاف در عقیده کمتر است، ولی گاهی باعث جدایی و تفرقه می شود؛ رسول الله ﷺ از اختلاف، حتی در امور علمی و فقهی، نیز کراهت داشتند؛ عمر رضی الله عنه در مسأله ای اختلاف کرد و گفت: آیا در مجامعت، با نزول [منی] غسل واجب می شود یا همان که محل دو ختنه به یکدیگر برسند، غسل واجب است؟ پس دستور داد تا از عایشه رضی الله عنها پرسند. عایشه رضی الله عنها [در جواب] گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هرگاه دو محل ختنه [مرد و زن] به یکدیگر برسند، غسل واجب است"، عمر رضی الله عنه گفت: اگر شنیدی که عمر به چیزی جز آن حکم کند و فتوا دهد، بدان که عذاب را برای خود خریده است.

درست است که در مسائل فرعی علمی، باید اجماع شود و الله متعال نیز در حل اختلافات امر به رجوع به کتاب و سنت کرده است، ولی باید در نظر داشت که به این هم امر فرموده است که برای یکدیگر در رسیدن به رأی واحد، دلیل بیاوریم؛ این مسأله، منهج امامان صحابه و افراد بعد از آنها بود؛ آنان گاهی با یکدیگر اختلاف می ورزیدند و در عین حال برای هم عذر می آوردند، بر قولشان تعصب نداشتند و برای حل اختلاف، به کلام الله و سنت رسولش رجوع می کردند. زندگی ائمه ی اسلام، از جمله ائمه اربعه، اندرز دهندگان و فقهای اسلامی، در تمامی دوره های زمانی،

<sup>1</sup> السلسلة الصحيحة شیخ آلبنی 1261 و 2063 (مترجم)

این گونه بوده است؛ بدون تعصب فتوا می دادند و شاگردانشان را نیز از تعصب در مقابل دلیل صحیح، نهی می کردند؛ این سبب شد که امت، وحدت قانونگذاری دینی در فقه را تا زمان زیادی با خود حمل کند.

ولی بعد از آن، اجتهاد بر مسلمانان و رجوع به کتاب و سنت و دلیل آوردن، با پندار اینکه کسی فهم از دلیل و حجت ندارد، حرام شد و عمل به فتاوی جز فتاوی امامان چهارگانه، بر مردم ممنوع گردید. این بدعت پرقدرت، در زمان ضعف امت انتشار پیدا کرد؛ زمانی که با زوال پادشاهان عباسی و چیرگی پادشاهان غیر عرب و ناآشنا با زبان عربی و دین، شروع شد؛ تقلید و تعصب ریشه گرفت و مقلدان، منهدم کننده‌ی دین، پیرامون پادشاهان جاهل را گرفتند و آنها را به جنگ با اهل سنت و داعیان اهل سنت و جماعت وادار کردند، داعیانی که دعوت به اجتهاد و دوری از تعصب و تقلید می کردند؛ اهل دعوت منهج اهل سنت و جماعت، از شر آن انسانهای بدبین، در امان نماندند.

و آن مقلدانی که اطراف سلاطین را گرفته بودند، مردم را به گمراهی می انداختند و برای مردم این گونه وانمود می کردند که اگر کسی برای امری دلیل و حجت بخواهد و به اجتهاد امر کند، علم امامان اربعه را نپذیرفته و از آنها تنفر دارد و آنان را خوار کرده است؛ از آنجا که حب امامان اربعه در دل مردم جای داشت و به آنها احترام می گذاشتند و در عین حال، نمی توانستند بین دعوت به تقلید و دعوت به اجتهاد فرق بگذارند، آن داعیان نادان، بر مردم چیره می شدند و دعوت اهل سنت و

جماعت از این بلا، دچار مشکلات بزرگی می‌شد؛ سلاطین غیر عرب زبان بی علم، علمای بد طینتی که منهدم کننده‌ی دین و متمایل به طاغوت بودند و عدم توانایی مردم در تشخیص فرق بین اجتهاد و تقلید، از بلاهای داعیان اهل سنت و جماعت بود؛ این امر تا انهدام خلافت عثمانی ادامه یافت و بعد از آن، اروپاییان بر سرزمین‌های اسلامی چیره شدند و مسلمانان خود را در انتهای ملتها دیدند؛ در نتیجه‌ی آن، بانگ سر داده و بازگشت به قرآن و سنت را خواستار شدند.

با وجود این هوشیاری و ندای رجوع به قرآن و سنت در معاملات و تنگ شدن زندگی با فکر جمود و تقلید، هنوز هم سرکشی در مقابل اجتهاد وجود دارد؛ به این پندار که فقط اقوالی در دین که در قبل به آنها اجازه داده شده است، باید در نظر گرفته شود؛ اما ای کسی که اجتهاد را باطل می‌دانی و این گونه فکر می‌کنی که دین فقط در اقوال امامان اربعه، محصور شده است، داعیان اهل سنت و جماعت را به دشمنی با آن ائمه متهم می‌کنی و واجب می‌دانی که هر مسلمانی باید از یکی از آن امامان تبعیت کند و [این گونه جلوه می‌دهی] که هر کس به قرآن و سنت رجوع کند و از آنها دلیل بخواهد، باطل کننده‌ی دین و بدعت گذار است، این را بدان که از یک مسلمان، [چنین رفتاری] بعید است و مردم را به این موارد دعوت دادن، هرگز در عمل یک مسلمان نمی‌گنجد.

کاملاً معلوم است که امامان اربعه در یک مسئله‌ی فقهی، یک تا چهار رأی دارند؛ حتی می‌گوییم: قول قدیم امام شافعی در مقابل قول جدید

وی. در بسیاری از مسائل عملی دیگر نیز اختلافات واضح است؛ در عین حال می‌دانیم که قوانین عملی باید یکی شود، و قوانین ازدواج و طلاق، خرید و فروش، حدود و معاملات باید یکسان باشد؛ نکته این است که با این اختلافاتی که بین فقهاء وجود دارد، چگونه وحدت قانونگذاری ممکن می‌شود؟

اگر بگوییم: همه‌ی آنها را از یک امام انتخاب می‌کنیم، این سخن از روی تعصب است؛ چگونه می‌شود از فتاوی‌ی یک امام که معصوم نمی‌باشد، در تمامی معاملات استفاده کرد؟

اگر بگوییم: از تمامی اقوال استفاده می‌کنیم، به تناقض و اختلاف در بین اقوال می‌رسیم؛ چگونه ممکن است یک قاضی، اجازه‌ی ازدواج بدون اذن ولی دختر را بدهد؟ در حالی که در بعضی مذاهب، این کار مجاز می‌باشد و عقد قابل جاری شدن است ولی در بعضی دیگر، عقد بدون اجازه‌ی ولی باطل است و چه قبل از دخول و چه بعد از آن، باعث فسخ ازدواج می‌شود.

اگر بگوییم: از میانین فتاوا قول ارجح را انتخاب می‌کنیم، چگونه این انتخاب را عملی کنیم؟

اگر انتخاب از روی هوا و هوس باشد، از دین نیست؛ ولی اگر انتخاب، قول ارجح با دلیل و حجت باشد، این همان منهج اهل سنت و جماعت است و حق، همان انتخاب قول ارجح از بین اقوال متضاد ائمه و

نزدیک ترین آن فتاوی ای به حقیقت در نظر ما، می باشد؛ جستجوی دلیل، ترازویی است که وحدت امت را در امور قانون گذاری متضمن می شود.

این مسئله قسمتی از دعوت اهل سنت و جماعت می باشد؛ دعوت به سوی یکی شدن در قانون گذاری امور عملی که همراه با حب ائمه ی اربعه و نگاه یکسان به آنها می باشد؛ همچنین انتخاب دیدگاهی که دلیل آن به نظر ما درست است و نیز بدون تعصب، با اعتراف به فضل، علم و جهاد همه ی آنها و مانند یک شاگرد، در کتابها و دروس منهجشان در فقه جستجو کرده و آن دیدگاه شان را که بر خلاف قرآن و سنت نباشد، اخذ کرده و به آن عمل می کنیم. این همان چیزی است که خودشان به آن امر کرده اند و دعوت داده اند؛ این یک راه عملی برای جلوگیری از پراکنده شدن امت در قانون گذاری می باشد و بدان معناست که باید در بین امت اسلامی، علمایی مجتهد و دانا به کتاب و سنت ظهور کنند؛ کسانی که مراحل درسی را به طور کامل طی کرده و آگاه به وضع مسلمانان حاضر در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تربیتی و اخلاقی باشند، و با توجه به این مسائل و احوال مسلمانان و رجوع به کتاب و سنت، بین مردم قانون گذاری کنند؛ البته در حالی که به هیچکدام از ائمه ی اربعه تعصب ندارند، از نظراتشان بهره گیرند، از روی حق، آنها را دوست داشته و با دلیل [از قرآن و سنت] به آنان تمسک جویند، آنها حق را بخواهند و نه شخصیتها را، و حق را از روی دلیلش بشناسند نه از گوینده ی آن. این بارزترین مسأله در دعوت اهل سنت و جماعت است. اهل سنت و

جماعت، در پی حق هستند و آن را همراه دلیل می‌خواهند و این کار را نیز در کنار قدردانی و احترام نسبت به اهل علم و فضل انجام می‌دهند و هرگز سخنی از آن اهل علم که مخالف دلیل درست باشد، از آنها قبول نمی‌کنند.

وقتی حق، یکی است، مسلماً تعدد در آن راه ندارد و اهل سنت و جماعت نیز تابع حق بوده و نه مقلد شخصیتها؛ همین تبعیت است که باعث حفظ امت توسط آنها می‌شود؛ شخصیتهایی که مورد تبعیت قرار می‌گیرند، بسیارند و اگر از هر کدام از آنها گروه‌هایی خاص تبعیت کند، بر اثر اختلاف شخصیتها، گروه‌ها نیز دچار اختلاف می‌شوند و این سبب پراکندگی و متلاشی شدن امت می‌باشد؛ ولی اگر التزام به حق و از روی حق باشد، آن شخصیتها از روی حق و بدون تعصب، مقایسه می‌شوند و در نتیجه‌ی آن، جمعیت واحدی تشکیل می‌شود که همان جمعیت حق است و احترام و پاک دانستن و عمل به اوامر آن شخصیتها نیز به اندازه‌ی تبعیت و پاک بودن انتخاب آنها از حق می‌باشد. از این رو می‌گوییم: دعوت اهل سنت و جماعت، دعوت به سوی وحدت و یک‌پارچگی امت در نظام قانون‌گذاری عملی می‌باشد و این کار باید با استناد به کتاب و سنت و اقوال ائمه و به دور از هرگونه تعصب بر یکی از آنها، صورت گیرد؛ ای امت اسلام! آیا بر این دعوت می‌توان ایرادی گرفت؟

### سوم: آسان کردن فهم اسلام:

الله سبحانه و تعالی، دین را برای همه‌ی مردم نازل فرموده و محمد ﷺ نیز برای تمامی جهانیان مبعوث گردیده است؛ باید در نظر داشت که انسانها در هوش، سرعت درک و فهم، یکسان نیستند؛ از طرفی، الله متعال این دین را نه تنها در عمل، بلکه در فهم و درک نیز آسان قرار داده است. مسائل اساسی دین، سهل و آسان می‌باشد؛ خواه این مسائل اعتقادی و ایمانی باشد و خواه عملی. تعلیم توحید الله سبحانه و تعالی، با سخنانی کوتاه و مجالسی آسان توسط اهل علم و با استناد به کتاب و سنت، قابل بیان می‌باشد. این مسأله در مورد فرائض پنجگانه نیز حاکم است؛ شخصی که دارای فهم هر چند اندکی هم باشد، در زمانی کوتاه می‌تواند وضو، نماز و روزه را یاد بگیرد؛ صاحب مال، با نشستن نزد اهل علم، در زمانی کوتاه می‌تواند به مسأله‌ی زکات تسلط پیدا کند؛ حج نیز این گونه است.

خلاصه‌ی کلام اینکه: دین اسلام، در فهم و عمل آسان است و این آسانی در انجام و عمل نیز مصداق داشته و مشقتی در وجوه آن موجود نمی‌باشد. تایید این مسئله، کلام الله متعال است که می‌فرماید: **"و قرآن را برای پندپذیری آسان کرده‌ایم، پس آیا پندپذیری وجود دارد؟"**<sup>1</sup>؛ این آیه دلیلی آشکار است که قرآن - همان اساس یادگیری تمام علوم اسلام - برای پند گرفتن آسان می‌باشد؛ پندی که تضمین کننده‌ی علم و عمل است؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز می‌فرماید: **"این دین آسان است و"**

1. وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (القمر 17 و 22)

کسی که در آن سختگیری کند، این [سخت گیری] بر او غلبه می کند، پس استوار گردید و به یکدیگر نزدیک شوید و بشارت دهید<sup>1</sup>. این حدیث نیز دلیلی دیگر بر آسانی اسلام در فهم و عمل می باشد.

ولی برخی، این دین آسان را پیچیده و به دست آوردن آن را سخت نشان داده اند؛ در نتیجه بین مردم و استفاده از کتاب و سنت، مانعی قرار گرفت و اسلام، با کلمات و الفاظ نامفهومی بیان شد که علتش زیاد شدن اصطلاحات فرعی در فروع اسلامی بود؛ این در حالی است که این علوم فرعی، هرگز در اسلام وجود نداشت و به طوری غیر جایز برای ما بکار گرفته شد؛ گنده گویی و پرگویی در مورد علوم که سبب فهم قرآن و سنت می شود، پدیدار گردید؛ این امر در علوم صرف و نحو و اصول فقه به قدری ادامه یافت که آن علوم را از هدف اصلی خود یعنی فهم قرآن و حدیث، دور کرد؛ در فهم آن فروع اسلامی، چنان زیاده روی شد که حتی می توان به طور مثال، متخصصی در زبان عربی را پیدا کرد که از قرآن و سنت جز اندکی فهم نداشته باشد و یا متخصصی در اصول فقه پیدا کرد که توحیدش درست نبوده و حتی در وضو و استنباط احکام از کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ نیز به شکلی خوب عمل نمی کند؛ بدتر و تلخ تر از آن، ایجاد دانشگاه های اسلامی می باشد که علمایی از آن فارغ التحصیل شده و در منابر، خطبه، ایراد می کنند؛ در حالی که بین حدیث صحیح الاسناد و سخنان موضوع و بی سندی که به پیامبر ﷺ نسبت داده می شود، نمی توانند

1. صحیح بخاری 39، السلسلة الصحيحة شیخ آلبنانی 1161 (مترجم).

فرق بگذارند و آن سخنان بی پایه و اساس را به شکلی که تهمت محسوب می شود، به پیامبر ﷺ نسبت می دهند.

این افراد، در برنامه ریزی دراسات اسلامی غافل شدند؛ به طوری که علمای فارغ التحصیل آن، فرعی از فروع دین را می آموزند، در حالی که شناختی از شمولیت دین ندارند. از دیگر غفلت های آنان، ایجاد کهنات<sup>۱</sup> دینی است که توسط آن، دینی را که الله متعال برای جهانیان نازل فرموده است در پشت پرده ای از مردم، توسط علمای دعوتی قرار داده و خود را وصی آن کهنات می کنند، اگر در حجستان بر فهم و درک از الله متعال و تدبیر در کلام الله، با آنها مناظره شود، می گویند: با ما بحث نکنید! و کلام ما را بدون دلیل قبول کنید؛ در واقع بدین شکل است که مردم باید چشم و گوش خود را ببندند و خسته [از فهمیدن]، به گذشته ی خود برگشته و چیزی نیاموزند.

دعوت اهل سنت و جماعت، اولین همت خود را در آسان نشان دادن فهم اسلام قرار می دهد و راه را برای همه ی انسانها در یادگیری کتاب و سنت به شکلی علمی، آسان و واضح باز می کند؛ علم را به طور همگانی اشاعه داده و مردم را به التزام و تدبیر در قرآن و فهم سنت، سوق می دهد. بدین صورت فهم و عمل در دین را از احتکار عده ای خاص با لباس و

<sup>1</sup>. رمالی و غیبگوئی کردن (مترجم)

لهجه‌ای مخصوص و منحصر به فرد، خارج می‌کنند و دین مانند اکسیژن برای تنفس در اختیار همگان قرار می‌گیرد.

الحمد لله در بین برادران خود دیده‌ایم که وقتی در منهج اهل سنت و جماعت درس می‌آموزند، در مدت کوتاهی، علومی را یاد می‌گیرند که توأم با دید واضح و مختصری از دین می‌باشد و هر روز در عقیده و شریعت و سلوک چیزهای جدیدی می‌آموزند؛ این یادگیری، پزشک را از طبابتش، مهندس را از محاسباتش و تاجر را از تجارتش باز نمی‌دارد.

زیرا منهج اهل سنت و جماعت، کلیدهای فهم دین را در اختیار همگان قرار می‌دهد؛ طالب منهج اهل سنت و جماعت، اصول اسلام و مراجع عقیده و احکام را می‌شناسد و یاد می‌گیرد که چگونه به علما احترام گذارد و بر سخن آنها تعصب نداشته باشد، چگونه حق را به کمک دلیلش پیدا کند و باطل را از روی مصدر غلطش شناسایی نماید؛ این گونه است که اسلام به سهولت و آسانی شناخته می‌شود.

اگر این آسان‌گیری در زمان گذشته لازم بود، در زمان حاضر ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا در این زمان بیشتر عمر انسان در فراگیری علوم دنیوی صرف می‌شود و زندگی شهری، وقت انسان را تلف کرده و طاقت و کوشش او را به خود اختصاص می‌دهد. از این رو، منهج اهل سنت و جماعت در تعلیم اسلام، کامل‌ترین و سالم‌ترین منهج می‌باشد؛ زیرا در کمترین زمان، بیشترین فایده را به فرد می‌رساند و عمر انسان را در یادگیری حواشی، جزئیات، فرعیات و سخنان بی‌اساس که نه در دنیا سود

می‌رساند و نه در آخرت، تلف نمی‌کند و انسان را به سوی حقایقی که اساس دین می‌باشد، سوق می‌دهد؛ اصول توحید را به او می‌آموزد تا عقیده و ایمانش وی را صحیح گرداند و اصول عبادات را می‌آموزد تا عملش را درست کرده و از او شخص صالحی بسازد؛ همچنین اصول تزکیه و اخلاق را برای پاک کردن و تطهیر نفسش به او یاد می‌دهد. فرد اهل سنت و جماعت، کلام الله را روح و جان، و نور می‌داند و کلام رسولش ﷺ را حکمت و هدایت.

این فایده‌ی سوم و مشخصه‌ی اول در راه اهل سنت و جماعت می‌باشد؛ همان روشی که محمد ﷺ به امت خود، به شکلی کاملاً آسان و در کمترین تکلیف، آموخت؛ راه صحابه‌ی پیامبر ﷺ نیز این گونه بود. ابن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی آنها گفت: "نیکو قلب‌ترین انسانها و پرزورترین آنها در علم و کم‌ترین شان در امر و نهی بودند".

از این رو، اهل سنت و جماعت نیز باید همان گونه باشند؛ یعنی: نیکو قلب‌ترین، پرزورترین در علم و کمترین انسانها در امر و نهی.